

پیام فدایی

مهر ۱۳۹۴

دوره جدید، سال بیستم

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله

جنبش ۸۸ و سازماندهی

"اشرار و ارادل"

... تجربه تربیت و سازماندهی مزدور از میان ارادل و اوباشی که هر روز در زیر مناسبات استثمارگرانه نظام و سایه سیاه دیکتاتوری حاکم در ابعاد اجتماعی تولید و باز تولید می شوند، نشان دهنده تنوع تاکتیک های ضد انقلابی است که طبقه حاکم در اعمال قدرت طبقاتی خویش برای مقابله با جنبش توده ها و تقویت بنیه سرکوبش به آن دست می یازد. البته تجربه استفاده و سازماندهی اشرار و ارادل و اوباش به عنوان زائده ای از ماشین جنگی در خدمت طبقه حاکم منحصر به جمهوری اسلامی و کاربرد آن در جنبش ۸۸ نیست. در زمان کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز مردم ما شاهد بودند که همین گله های لمین و اشرار که به رهبری "شعبان بی مخ" ها و با پول سازمان سیا و ژنرال های مزدور ارتش آمریکایی سازمان دهی شده بودند، چه نقش ضد مردمی ای در پیروزی آن کودتای امپریالیستی و استیلای یک دوره طولانی از خفقان و دیکتاتوری بر جان کارگران و زحمتکشان ما ایفا کردند...

صفحه ۲

روحانی جنایتکار را بهتر بشناسیم!

رئیس جمهور به اصطلاح میانه رو و "قهرمان اعدام" در جمهوری اسلامی همان کسی ست که در کسوت نماینده مجلس ضد خلقی در سالهای اولیه به قدرت رسیدن جمهوری دار و شکنجه، به آخوند های ددمنش دیگر رهنمود می داد که مخالفین را در نماز جمعه به دار بکشید تا تاثیر بیشتری داشته باشد!

حسن روحانی و استفاده از اعدام برای گسترش اختلاف به روایت تاریخ



توطئه گر ها را باید در نماز جمعه بدار بکشند
سپس حسن روحانی نماینده سمنان یکی دیگر از ناطقین قبل از دستور در بخشی از سخنان خود اظهار داشت: « نکته دیگر اینکه ما از دادگاه انقلاب ارتش می خواهیم که در مسوود توطئه گران عجله نکنند و تحقیقات را در حدود وسیع انجام دهند و کاملاً ریشه یابی بکنند. و نقضاتی دیگر من اینست که توطئه گر ها را هنگام برگزاری نماز جمعه در حضور مردم به دار آویزان کند تا تاثیر بیشتری داشته باشد.»

نقاصات دیگر من این است که توطئه گر ها را هنگام برگزاری نماز جمعه در حضور مردم به دار آویزان کند تا تاثیر بیشتری داشته باشد.

گزارش سیاسی به نشست وسیع تشکیلاتی چریکهای فدایی خلق ایران

... طرفداران دولت با تکیه بر واقعیت فقدان رشد اقتصادی در چند سال گذشته که منفی و یا تقریباً در حد صفر بوده است مدعی اند که با لغو تحریم ها و امکان صدور نفت و ورود سرمایه های خارجی وضعیت اقتصادی تغییر کرده و از نظر آنها رشد جایگزین رکود شده و بیکاری از بین رفته و خلاصه بیماری ای که اقتصاد دچار آن است علاج خواهد شد. آنها می گویند مردم را نسبت به تبعات رفع تحریم ها خوشبین کرده و با ادعای ایجاد رفاه و کار و رونق در زندگی شان پس از لغو تحریم ها آنها را در حالت انتظار نگه دارند. اما بسیاری از کارگران و توده های تحت ستم ایران می دانند که دلیل بیماری اقتصاد کشور و بیکاری روز افزون کارگران و فقر و گرسنگی توده ها نه تحریم ها بلکه سلطه نظام سرمایه داری وابسته است، نظامی که اقتصاد کشور را به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی تبدیل کرده است. اگر جمهوری اسلامی واقعاً قصد بهبود شرایط زندگی کارگران و دیگر توده های رنجیده ایران را داشت می توانست موقعی که با افزایش شدید قیمت نفت میلیارد ها دلار نصیبش شده بود، قدمی در این جهت بردارد.....

صفحه ۵

در پایان تونل تاریک بحران

نوری به چشم نمی خورد!

... سرمایه داران با آگاهی بر وضعیت اقتصاد جهانی در هفت سال گذشته بیش از گذشته فهمیده اند که "دست های نامرئی" نجات دهنده سیستم سرمایه داری توهمی بیش نیست و عملیات نجات مختلفی که در این فاصله به کار گرفته شدند، مانند کاهش نرخ بهره و حتی رساندن آن به صفر توسط بانک های مرکزی، یا پرداخت بسته های محرک به بانک ها و مؤسسات مالی، موفق به غلبه بر زمینه های بحران جهانی در سیستم سرمایه داری نشده اند. به همین دلیل نظرها بیشتر به سوی راه حل های همیشگی جهت یافته یعنی سرشکن کردن بیشتر بار بحران اقتصادی بر دوش خمیده طبقه کارگر و جنگ و آتش افروزی در چهار گوشه جهان...

صفحه ۱۲

دلایل باز نشدن پرونده محاکمه یک

"تروریست" در انگلستان!

... محاکمه یک سوئدی به نام "بهرلین گیلدو" به اتهام شرکت در کمپ های تروریستی در سوریه، متوقف شد. هنگام دستگیری گیلدو، در کامپیوتر او مقالاتی با عناوین "نهایی ترین راهنمای مبارزه با ارتش آمریکا"، "۲۹ طریق خدمت و شرکت در جهاد" و "۴۴ طریق خدمت و شرکت در جهاد" وجود داشتند. این متهم به تروریسم که در فرودگاه هیتروی انگلستان با داشتن مقالات "راهنمای جهاد" دستگیر شده بود، به خاطر امتناع سازمان های اطلاعاتی از استرداد مدارکی که وکلای مدافع او درخواست کرده بودند، آزاد شد. وکلای بهرلین گیلدو سوئدی، استدلال کردند که سازمان های اطلاعاتی انگلستان از همان گروه های مخالف سوریه ای حمایت کرده بودند که او کرده بود...

صفحه ۱۱

در صفحات دیگر

- ثروتمندان همچنان ثروتمندتر می شوند ۱۰
- جنایت جنگی آمریکا در قندوز افغانستان ۱۴
- پیت سیگر؛ بزرگمرد موسیقی مرفی آمریکا ۱۶
- گزارش آکسیون های اعتراضی در آمریکا و نروژ ۱۸ و ۲۰
- کمک های مالی ۲۰

جنبش ۸۸ و سازماندهی "اشرار و اراذل"



بدنبال کشته شدن سردار حسین همدانی، یکی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران و از فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی در جریان نقش آفرینی های ضد انقلابی جمهوری اسلامی در جنگ سوریه، رسانه های حکومتی مصاحبه ای از این فرمانده اهریمنی سپاه پاسداران منتشر کرده اند که بخشی از آن، توضیح تاکتیک های تبهکارانه دیکتاتوری حاکم در سرکوب جنبش مردمی سال ۸۸ بوده و نقش ضد خلقی این مقام نظامی در این جنایت را از زبان خود او بیان می کند. او در این مصاحبه با بیشرمی تمام صراحتاً راجع به "ابتکار" خود در سازماندهی هزاران تن از "اشرار و اراذل" در شهر تهران به منظور سرکوب مردم در "حوادث ۸۸" سخن سرایی می کند.

جنبش مردمی ۸۸ هیچ گاه در تاریخ مبارزات اخیر فراموش نخواهد شد. چرا که این جنبش برغم آن که در یک موازنه قدرت نابرابر با ارگان های مسلح رسمی و غیر رسمی ماشین سرکوب جمهوری اسلامی فروکش کرد، اما موفق شد تا با روشنی هر چه بیشتر اوج پوسیدگی، بی پایگی و بی آیندگی این رژیم در میان وسیعترین اقشار و طبقات اجتماعی را نشان دهد؛ تا جایی که جمهوری اسلامی برغم گذشت سالها، هیچ گاه قادر نشد آب رفته را به جوی برگرداند و شرایط جامعه تحت سلطه را به شرایط قبل از این رویداد بزرگ اجتماعی باز گرداند. واقعیت این است که تأثیرات تاریخی و درس های انقلابی این جنبش هیچ گاه از ذهن مردم و بویژه نسل جوانی که در دوره جمهوری اسلامی به دنیا آمده بودند زدوده نشده و نخواهد شد.

درست با توجه به حقایق فوق است که سردار همدانی معدوم در مصاحبه مورد اشاره، جنبش مردمی سال ۸۸ را رویدادی که "از سوریه و جنگ ۸ ساله مهم تر است" نامیده و ددمنشی های انجام شده برای سرکوب این جنبش را شایسته درج در "تاریخ" می داند. ("سحام" نیز به نقل از روزنامه "جوان همدان") در این مصاحبه طولانی که توسط روزنامه "جوان همدان" با سردار همدانی صورت گرفته مصاحبه کننده، در مورد چگونگی "کنترل فتنه" و یا "اتفاقات" سال ۸۸ این سؤال را مطرح می کند:

"سردار یکی از موضوعاتی که نام شما در آن زیاد یاد می شود مسایل مربوط به کنترل فتنه ۸۸ است. در اتفاقات سال ۸۸ بعد از ورود نیروهای سپاه به طور ملموسی امنیت به تهران بازگشت. دوره ای که شما فرماندهی سپاه مجد رسول الله را برعهده داشتید. در رسانه های بیگانه اخبار متفاوتی در مورد آن دوره منتشر می شد، می خواهم کم و کیف موضوع را از زبان خود شما

همه می دانند که خیزش سال ۸۸ حاصل تشدید فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وارد بر حیات و معاش میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان و اقشار بی چیز و محروم جامعه بود. این فشارها وضعیت بحرانی ای را بوجود آورد که در نقطه اوج خود، سرانجام در مقطع انتخابات فرمایشی سال ۸۸ به انفجار خشم متراکم توده ها انجامید و سیل ناشی از قدرت مردم، خیابان های تهران و چند شهر بزرگ دیگر را به صحنه رویارویی توده های بجان آمده با دیکتاتوری حاکم تبدیل نمود. گرچه در این جنبش اقشار و طبقات مختلف با خواسته های متفاوت شرکت داشتند، اما به خاطر حضور انبوه بی چیزان و محرومان در میان این توده ظاهراً بی شکل هر چه که جنبش ادامه می یافت رادیکالتر شده و مردم بپاخاسته با شعارهای نابودی جمهوری اسلامی و مرگ بر ولایت فقیه و سرنگونی نظام با دست خالی به پیکار با نیروهای سرکوبگر و تا بن دندان مسلح حکومت رفتند.

این جنبش پس از فراز و نشیب های بسیار و ماه ها نبرد جوانان و زنان و توده های مبارز در شرایطی که نیروهای ضد انقلابی بی وقفه سعی در منتسب کردن این جنبش به خود می کردند، به دلیل عدم وجود یک رهبری متشکل انقلابی در رأس آن موفق به پیشروی بیشتر نشد و نهایتاً در مصاف نابرابر با یک نیروی سرکوبگر مسلح و گله های مزدور سازمان یافته از سوی حکومت و وزارت اطلاعات آن به خون نشست. این جنبش با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و ستون آن یعنی ولایت فقیه در وسیعترین سطح به ویژه در میان جوانان، زمین را در زیر پای سرمداران جمهوری اسلامی لرزاند و رشادت توده های شرکت کننده در روزهای اوج این جنبش حتی کنترل برخی محله های شهر تهران را از دست ماشین جنگی جمهوری اسلامی درآورد.

با گذشت بیش از ۶ سال از سرکوب وحشیانه جنبش توده ای سال ۸۸، خیزش مردمی ای که سران این رژیم شیادانه آن را "فتنه" نام نهادند، هر روز شواهد بیشتری از روشهای سرکوب این جنبش مردمی علیه رژیم سراپا جنایت جمهوری اسلامی و ابعاد وحشی گری دولتمردان حاکم در به خاک و خون کشیدن توده های به جان آمده در مقابل چشم همگان قرار می گیرد.

اخیراً بدنبال کشته شدن سردار حسین همدانی، یکی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران و از فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی در جریان نقش آفرینی های ضد انقلابی جمهوری اسلامی در جنگ سوریه، رسانه های حکومتی مصاحبه ای از این فرمانده اهریمنی سپاه پاسداران منتشر کرده اند که بخشی از آن، توضیح تاکتیک های تبهکارانه دیکتاتوری حاکم در سرکوب جنبش مردمی سال ۸۸ بوده و نقش ضد خلقی این مقام نظامی در این جنایت را از زبان خود او بیان می کند. او در این مصاحبه با بیشرمی تمام صراحتاً راجع به "ابتکار" خود در سازماندهی هزاران تن از "اشرار و اراذل" در شهر تهران به منظور سرکوب مردم در "حوادث ۸۸" سخن سرایی می کند. این سردار معدوم سپاه که در مقطع مذکور فرمانده سپاه تهران بود در این زمینه اعترافاتی کرده است که از یک طرف با وضوح اوج ددمنشی و ظرفیت ضد خلقی ماشین سرکوب جمهوری اسلامی هنگام مقابله نظام گندیده حاکم با بحران ها را به نمایش می گذارد و از طرف دیگر اظهارات او بیانگر مکانیزم هایی است که ضد انقلاب حاکم به دلیل ناتوانی اش در استفاده از ابزارهای معمولی و رسمی در سرکوب یک توده عظیم به پا خاسته به کار گرفت. همچنین در این اظهارات به روشنی حقایقی چند در مورد جنبش توده ای سال ۸۸ آشکار می گردد.

فردا تهران آرام خواهد بود. برآورد من این بود که روز عاشورا اتفاقاتی در پیش خواهد بود. به همین خاطر دو بار دیگر درخواست جلسه فوق العاده دادیم و جلسه تشکیل شد و آماده‌باش اعلام کردیم. همه سینماهای تهران را اجاره کردم. تمام مدارس و حسینیه‌ها را در اختیار گرفتیم. بچه‌ها با لباس مشکی در میدان حضور داشتند. نزدیک به ۲۰ هیئت را هم که با من مرتب در تماس بودند را هم آماده کردیم و گفتم دسته‌ها را به سمت میدان دانشگاه بیاورید. در روز عاشورا همین سه گردان غائله را جمع کردند".

البته مشخص است که این دژخیم صرفاً برای بزرگنمایی خود مطرح می‌کند که گویا دیگر همپالگی‌های وی نگران روز عاشورا که اتفاقاً بیشترین جمعیت در خیابانها حضور پیدا می‌کنند نبودند و فقط وی وقوع "اتفاقاتی" را در این روز پیش بینی می‌کرده است. در هر حال اما، سرمایه داران استثمارگر و جانی حاکم و کارشناسان نظامی آنان نظیر همدانی‌ها بهتر از هر کس دیگری از قدرت توده‌ها و خطر آن برای نظامشان در آن روزهای بحرانی مطلع بودند. آنها این را هم می‌دانستند که شدت و گستردگی جنبش مردم در سال ۸۸ موجب بروز شکاف‌هایی در میان برخی از رده‌های نیروهای سرکوبگر حتی در میان سپاه ضد خلقی هنگام مصاف با مردم گردید و در قاطعیت اعمال قهر ضد انقلابی از سوی برخی مزدوران ماشین سرکوب علیه توده‌های به جان آمده خدشه وارد نمود. مسلم است که این واقعیت نمی‌توانست از چشم سرداران سپاه پنهان بماند. این واقعیت یکی از عواملی بود که باعث شد سازماندهی ارادل و اوپاش بی‌ریشه تحت نام "مجاهدین" در دستور کار فرماندهان دشمن قرار گرفته و آنها سیل "تیغ و قمه" بدستان اشرار مزدور را زیر نام "مجاهد" اسلام به جان مردم بی‌سلاح و فاقد تشکل انقلابی بیاندازند تا بتوانند چند صباحی دیگر سرمایه داران و سیستم ظالمانه آنها را از آماج خشم توده‌ها مصون نگاه دارند.

تمامی جوانان مبارز و زنان و مردانی که با خواست عمیق سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در جریان خیزش مردمی سال ۸۸ با گرفتن جان خود در دستشان به خیابانها می‌رفتند بخوبی به یاد دارند که علاوه بر گله‌های مزدور نیروی انتظامی و سپاه، رژیم جمهوری اسلامی بسیجی و مزدوران قمه کش و چاقو به دست به جان تظاهر کنندگان افتاد، چاقو بدستان و قمه کشانی که با هدایت عناصر وزارت اطلاعات اهریمنی هر جا که نفس نیروهای سرکوب رسمی در مقابله با مردم انقلابی بند می‌آمد و تسلیم می‌شدند، با هجوم به صفوف تظاهر کنندگان به قول

جنبش مردمی ۸۸ هیچ گاه در تاریخ مبارزات اخیر فراموش نخواهد شد. چرا که این جنبش برغم آن که در یک موازنه قدرت نابرابر با ارگان‌های مسلح رسمی و غیر رسمی ماشین سرکوب جمهوری اسلامی فروکش کرد، اما موفق شد تا با روشنی هر چه بیشتر اوج پوسیدگی، بی‌پایگی و بی‌آیندگی این رژیم در میان وسیعترین اقشار و طبقات اجتماعی را نشان دهد؛ تا جایی که جمهوری اسلامی برغم گذشت سالها، هیچ گاه قادر نشد آب رفته را به جوی برگرداند و شرایط جامعه تحت سلطه را به شرایط قبل از این رویداد بزرگ اجتماعی باز گرداند. واقعیت این است که تأثیرات تاریخی و درس‌های انقلابی این جنبش هیچ گاه از ذهن مردم و بویژه نسل جوانی که در دوره جمهوری اسلامی به دنیا آمده بودند زدوده نشده و نخواهد شد.

آفرید که یادآور ددمنشی‌های خونین دهه ۶۰ این رژیم و قصابی مبارزین در آن دوره می‌باشد؛ از هدف قرار دادن و کشتن جوانان و فعالین تظاهرات توسط تک تیر اندازها گرفته تا گذشتن از روی تظاهر کنندگان با موتور و خودروهای نیروی انتظامی و شکنجه حتی در خیابان تا حد مرگ و سوزاندن اجساد و به قول خودشان "کهریزی کردن" جوانان و جنایاتی از این قبیل، همه روش‌های جنایتکارانه‌ای بودند که از طرف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی علیه توده‌های انقلابی به کار گرفته شد.

در ادامه سخنان سردار سپاه این واقعیت به وضوح آشکار می‌شود که علیرغم همه تلاش‌هایشان و بسیج گسترده برای سرکوب توده‌های انقلابی، آنها هنوز قادر به در هم شکستن مقاومت مردم به جان آمده نبودند؛ و معلوم می‌شود که همین مقاومت مردمی و روحیه مبارزاتی پر شور در خیابانها بود که سرانجام سردار سپاه جنایتکار و همکارانش را مجبور به اندیشیدن تدابیر ضد خلقی دیگری می‌کند که وی در توصیف آنها می‌گوید: "همزمان با این "کار اطلاعاتی" اقدامی انجام دادیم که در تهران "صدا" کرد. "۵ هزار نفر از کسانی که در آشوب‌ها حضور داشتند ولی در احزاب و جریان‌های سیاسی حضور نداشتند بلکه از اشرار و ارادل بودند را شناسایی کردیم و روزی که فراخوان می‌دند این‌ها کنترل می‌شدند و اجازه نداشتند از خانه بیرون بیایند. بعد این‌ها را عضو گردان کردم. بعداً این سه گردان نشان دادند که اگر بخواهیم مجاهد تربیت کنیم باید چنین افرادی که با تیغ و قمه سروکار دارند را پای‌کار بیاوریم." وی سپس به توصیف روزهای اوج جنبش ۸۸ می‌پردازد و با توصیف نقش ضد خلقی خویش در امر سازماندهی نیروهای سرکوب اضافه می‌کند: "وقتی که جلسه شورای تأمین استان تهران در شب عاشورا برگزار شد همه برآوردها این بود که

بشنویم. واقعاً سپاه در این درگیری‌ها به‌طور مسلحانه ورود پیدا کرد؟ تک تیرانداز داشت؟ نقش وزارت اطلاعات در آن دوران چه بود؟"

سردار همدانی در پاسخ به این سؤال در مورد نقش سپاه در سرکوب سال ۸۸ در ابتدا به روال مرسوم یک عنصر ظاهراً کار کشته در صف فرماندهی ضد انقلاب، به "تجارب" خود در سالهای دهه ۶۰ و همچنین نقش خویش در سرکوب جنبش دانشجویی - مردمی سال ۷۸ اشاره نموده و مطرح می‌کند: "اولاً در فتنه ۷۸ بنده جانشین نیروی مقاومت بسیج بودم و تجربه آن حوادث را داشتم. این تجربه به من کمک می‌کرد. یک سابقه‌ای در دو دوره در تهران داشتم در سال‌های ۶۰ و ۶۱ در تشکیل لشکر حضرت رسول(ص)، در سال ۸۲ هم فرمانده لشکر تهران بودم. لذا کاملاً تهران را می‌شناختم و برآورد خوب اطلاعاتی از منطقه داشتم. شناخت خوبی نسبت به جغرافیای انسانی و زمینی و شرایط اقتصادی و فرهنگی تهران داشتم. اشراف خوبی نسبت به احزاب و گروه‌ها داشتم و آنها را در فرارگاه تارالله به دقت بررسی کرده بودیم. کار اطلاعاتی که از پیش در فرارگاه تارالله انجام داده بودیم جواب داد. هیچ‌کار موفقی بدون آمادگی و تمرین صورت نمی‌گیرد. همه فرماندهان پایگاه‌های بسیج را در دو تجمع بزرگ جمع کردم و به همه مأموریت دادم. از همه خواستم تا سازماندهی خود را حفظ کنند و امنیت محله خود را تأمین کنند. گفتم پایگاهی که نتواند این دو اقدام را انجام دهد پایگاه نیست". پس از ایراد سخنان فوق که بیانگر آن است که ارگانهای سرکوب نظام در چه سطح وسیعی به کار اطلاعاتی و تدارکاتی برای در هم کوبیدن تظاهرات‌های مردمی مبادرت ورزیده بودند، وی معلوم میکند که علاوه بر نیروهای رسمی سرکوب و دارای یونیفورم، "۵۰ هزار بسیجی" مزدور برای سرکوب مردم "در خیابانها حضور داشتند".

سخنان فوق در حالی از زبان یکی از سران نظامی رژیم ابراز می‌شود که دولتمردان حاکم به رهبری ولی فقیه تبهکار جمهوری اسلامی در تبلیغات خود همواره مدعی شده‌اند که سرکوب "فتنه ۸۸" کار خود "مردم" و "خدا" بوده که با "کمک‌های غیبی" به اصطلاح "حضرت امام زمان" صورت گرفت. در حالی که در مصاحبه مذکور ماهیت واقعی "مردم" و "خدا"ی مورد نظر جمهوری اسلامی و "حضرت امام زمان" از زبان خود دژخیمان حاکم روشن می‌گردد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در جریان تعرض وحشیانه خود برای سرکوب و مقابله با جنبش سال ۸۸ چنان صحنه‌هایی از جنایت را در خیابانها

سردار معدوم سپاه " به جمعیت می زدند" و خون پاک مردم را بر زمین می ریختند.

در مصاحبه یاد شده، سردار همدانی **مزدور در حالی که سازماندهی و استفاده از نیروهای بی ریشه و لمپن یا به قول خود وی گردانهای "غانله" و "اشرار و ارادل" برای قتل مردم و جاری کردن جوی خون در خیابانها را جزو افتخارات خود و رژیمش قلمداد نموده در ستایش آنان بیشرمانه می گوید که "گردانها"ی ارادل و اوپاش نشان دادند که "اگر بخواهیم مجاهد تربیت کنیم باید چنین افرادی که با تیغ و قمه سروکار دارند را پای کار بیاوریم" و با ذکر مثال هایی در مورد حد جنایت پیشگی آنها تأکید می کند: "یکی از اینها فردی بود به نام ستاری. این ستاری وقتی به جمعیت زد جانباز ۷۰ درصد شد و سال گذشته هم به شهادت رسید".**

به این ترتیب ۶ سال پس از یکی از جنایت بارترین برخوردهای جمهوری اسلامی با توده های به پا خاسته در سال ۸۸ مشاهده می کنیم که سردار سپاه معدوم این رژیم با طیب خاطر و خونسردی تمام از نقش خود و رژیمش در به خاک و خون کشیدن جنبش مردمی داد سخن می دهد. تجربه تربیت و سازماندهی مزدور از

میان ارادل و اوپاشی که هر روز در زیر مناسبات استثمارگرانه نظام و سایه سپاه دیکتاتوری حاکم در ابعاد اجتماعی تولید و باز تولید می شوند، نشان دهنده تنوع تاکتیک های ضد انقلابی است که طبقه حاکم در اعمال قدرت طبقاتی خویش برای مقابله با جنبش توده ها و تقویت بنیه سرکوبش به آن دست می یازد. البته تجربه استفاده و سازماندهی اشرار و ارادل و اوپاش به عنوان زائده ای از ماشین جنگی در خدمت طبقه حاکم منحصر به جمهوری اسلامی و کاربرد آن در جنبش ۸۸ نیست. در زمان کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز مردم ما شاهد بودند که همین گله های لمپن و اشرار که به رهبری "شعبان بی مخ" ها و با پول سازمان سیا و ژنرال های مزدور ارتش آمریکایی سازمان دهی شده بودند، چه نقش مخرب و ضد مردمی ای در پیروزی آن کودتای امپریالیستی و استیلای یک دوره طولانی از خفقان و دیکتاتوری بر جان و مال کارگران و زحمتکشان ما ایفا کردند.

در دهه خونین ۶۰ نیز همین باندهای سپاه متشکل از لمپن ها و ارادل و اوپاش بودند که بسیاری از اقدامات جنایتکارانه مورد نیاز برای رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی را با ترور و ربودن و زنده به گور کردن و حذف کمونیست ها و مبارزین از صحنه مبارزه انجام می دادند.

از طرف دیگر، این واقعیتی است که در جنبش سال ۸۸ زنان و مردان دلاوری که با مشیت های گره کرده و بادست خالی ماه ها زندگی و کشیدن نفس راحت را برای امثال سردار همدانی ها و اربابانش در حاکمیت حرام کردند، درس های خوبی هم به ارادل و اوپاش حکومتی که سردار همدانی آنها را "مجاهدین" می نامد دادند. بر این اساس در سخنان همدانی مشاهده می شود که این دشمن قسم خورده توده ها حتی هنگام یادآوری خاطره آن دوره بحرانی نمی تواند خشم خود نسبت به توده محروم به پاخاسته را بروز ندهد. چنانچه وی با خشم و نفرت ضد انقلابی اعتراف می کند که **"در این اتفاقات ۸۳۰ جانباز دادیم". و "۸۰ تا قطع نخاعی داشتیم".** این اعترافات در ضمن نشان می دهند که به رغم وجود یک توازن قوای نابرابر، مردم به پاخاسته ما در جریان جنبش سال ۸۸ چه مقاومت جانانه ای از خود نشان داده و با چه رشادتی به مقابله با مزدوران دشمن پرداخته اند. همچنین با درسی که توده های قهرمان به مزدوران رژیم و فرماندهان آنان دادند این امر را نیز خاطر نشان کردند که دیر یا زود سرنوشت خفت بار و خونینی در انتظار سازماندهندگان ارادل و اوپاش و مزدوران آنها قرار دارد.

یک توضیح در رابطه با دو مقاله

پیام فدایی: به دنبال انتشار "ملاحظات در رابطه با نوشته اصغر ایزدی به نام "من مرگ را دیدم" از فریبرز سنجر، نویسنده "من مرگ را دیدم" در هر سایتی که مقاله وی درج شده بود و امکان اظهار نظر هم در آن سایت وجود داشت جهت رفع ناروشتنی های نوشته اش اطلاع رسانی کرد. همچنین وی ای- میلی نیز با همان مضمون به آدرس ای- میلی سازمان ارسال کرده است. با تشکر از احساس مسئولیت اصغر ایزدی، برای اطلاع خوانندگان پیام فدائی متن مزبور را در اینجا درج می کنیم:

"من امروز و به تصادف این نوشته رفیق دیرینه و عزیزم فریبرز سنجر را دیدم و خواندم. از او بسیار سپاسگزارم که به حافظه من یاری رسانده تا بتوانم چند نکته را در نوشته ام با عنوان "من مرگ را دیدم" تصحیح و تدقیق کنم: ۱- من بسیار متأسف هستم که حضور رفیق علی رضا نابدل در آن اتاق به کلی از حافظه من پاک شده است، تا به آن حد که فکر می کردم من اصلاً او را ندیده ام. به رغم آن چه که فریبرز نوشته است و اشارات دیگری که از رفقای حاضر در آن جمع برای حضور و یا عدم حضور نابدل دنبال کرده ام، هنوز هم نمی توانم چهره و رفتار او را در آن اتاق عمومی اوین به خاطر بیاورم و جز شرمندگی پاسخی برای آن ندارم.

۲- آن چه را که درباره مقاومت ها و ضعف های رفقا نابدل و مناف فلکی نوشته ام، طبعاً به میزان حافظه ضعیف من بر می گردد و تصحیح می کنم که در آن اتاق عمومی و از رفقا شنیدم که رفیق مناف فلکی بنا به خواست خودش نمی خواسته که به جمع آورده شود و این امر درباره رفیق نابدل صدق نمی کند.

۳- متأسفم از این که حافظه ام یاری نداده است که اسامی دیگری از رفقای چریک فدائی را که در آن اتاق با هم بودیم را ذکر کنم؛ باید سپاسگزار رفیق سنجر بود که با حافظه خویش اسامی آنها را در این نوشته خود ذکر کرده است.

۴- در نوشته من آمده است: "در این اتاق بود که مطلع شدیم که گروه دیگری هم تشکیل شده که خط مشی چریکی را در دستور کار خود دارند ولی با دیدگاه اسلامی؛" تصحیح می کنم که من و نه "ما"! این بی دقتی ناشی از آن است که چون من درسلول بودم و بی خبرازهمه حوادث، تنها با آمدن به اتاق عمومی بود که از این موضوع برای اولین بار مطلع شدم."

اصغر ایزدی

لینک نوشته اصغر ایزدی به نام "من مرگ را دیدم": <http://www.radiozamaneh.com/234831>

لینک "ملاحظات در باره نوشته اصغر ایزدی به نام "من مرگ را دیدم" نوشته فریبرز سنجر: <http://www.siahkal.com/index/mid-col/molahezati-dar-bareh-navashteh-Izadi.htm>

گزارش سیاسی به نشست وسیع تشکیلاتی چریکهای فدایی خلق ایران

توضیح پیام فدایی: آنچه مشاهده می کنید متن گزارش سیاسی مرکزیت سازمان به نشست وسیع تشکیلاتی چریکهای فدایی خلق است. این گزارش با برخی تغییرات به تصویب نشست رسید و اکنون بنا به تاکید رفقا، با در نظر گرفتن برخی ملاحظات عملی منتشر می شود.

رفقا!

با درود های انقلابی!

با توجه به این واقعیت که در نشست وسیع تشکیلاتی پیشرو ضروری است اوضاع سیاسی حاکم بر ایران با تکیه بر واقعیات جاری هر چه بیشتر مورد بررسی قرار گیرد، در این گزارش صرفا تلاش شده تا ضمن ارائه شمائی کلی از وضع کشور، چهارچوبی برای بحث ارائه شده و پارامتر های اصلی منتج از این وضع با رفقا در میان گذاشته شود.

نشست ما در شرایطی برگزار می شود که شاهد تداوم و تشدید روز افزون بحران در نظام سرمایه داری وابسته حاکم در ایران می باشیم. این بحران با توجه به اعمال تحریم های شورای امنیت سازمان ملل و تحریم های مجزای ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا عمق و ابعاد هر چه وسیع تری یافته است. تحریم های اعمال شده بخشا در چارچوب بحران و رکود جاری حاکم بر نظام سرمایه داری جهانی، صادرات نفت جمهوری اسلامی و سهم این رژیم در بازار نفت را کاهش داده است و در نتیجه محدودیت های بزرگی در مقابل صدور کالای اصلی صادراتی کشور یعنی نفت ایجاد شده و حجم صدور آن را تقریبا به نصف رسانده است. از سوی دیگر به دلیل تحریم های بانکی منابع مالی دولت شدیداً تحت فشار قرار گرفته است.

در چنین اوضاعی مبلغان جمهوری اسلامی برای اینکه رژیم و نظام اقتصادی که این رژیم حافظ آن می باشد - و در واقع بحران ذاتی این نظام گندیده است- را از آماج خشم کارگران و مردم ستمدیده خارج سازند، همه معضلات و مشکلات موجود را به پای تحریم های خارجی گذاشته و در حالی که چند سال قبل این تحریمها را "کاغذ پاره" می خواندند، اکنون چنین جلوه می دهند که با لغو این تحریم ها همه مشکلات بر طرف خواهد شد. در چنین چارچوبی، مساله تحریمها نقشی بارز در صحنه سیاسی کشور و معادلات جاری در بین جمهوری اسلامی و امپریالیست ها پیدا کرده است.

با اینکه تاثیر این تحریم ها در وخیم تر کردن اوضاع اقتصادی جامعه غیر قابل انکار می باشد اما واقعیت این است که بیکاری

و فقر و فلاکت گسترده ای که دامن توده های رنجدیده را گرفته قبل از هر چیز نتیجه سلطه نظام سرمایه داری حاکم و بحرانی که ذاتی آن بوده، می باشد. به عبارتی دیگر، وضعیت بحرانی کنونی با اعمال تحریم ها به وجود نیامده بلکه این وضع با تحریم ها تشدید شده است. از ویژگی های این بحران، رکود و تورم توأمان است، امری که عملاً کمر اقتصاد کشور را شکسته و ابعاد بیکاری کارگران را تشدید نموده است. از آنجا که بورژوازی انگل صفت حاکم حاضر نیست کوچکترین مسئولیتی در رابطه با سرنوشت نیروی کار کشور بر عهده گیرد، هر روز تعداد بیشتری از کارگران در فقر مرداب فقر و بیخانمانی رها گشته و جمعیت زیر خط فقر کشور هر چه بیشتر فشرده تر و انبوه تر می گردد.

امروز مذاکرات علنی فی مابین جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا و در کل با اعضای شورای امنیت سازمان ملل بر روی "پرونده اتمی" که به مذاکرات جمهوری اسلامی با ۱۰۵ معروف شده، سیاست دولت یازدهم و دیپلماسی خارجی او را به خود مشغول کرده است. به طور رسمی در جریان این مذاکرات قرار است جمهوری اسلامی نشان دهد که پروژه هسته ای اش جهت گیری نظامی نداشته و ندارد و قدرتهای جهانی هم تحریم های اعمال شده در این رابطه را محدود و یا لغو کنند. بگذارید ابتدا به این مذاکرات که دولت روحانی در تبلیغات رسمی تا حدی سرنوشت دولت خود و مردم را به آن گره زده و مدعی است که این مذاکرات همان کلید ایست که جهت حل معضلات کشور از آن سخن می گفت، بپردازیم.

دولت روحانی مدعی است که در بستر مذاکرات بر روی "پرونده اتمی" قرار است با لغو تحریم های اعمال شده، تولید و صادرات نفت به وضع قبلی بازگشته و همچنین سرمایه های خارجی سیل وار وارد کشور شده و به قول دولتی ها "رشد اقتصادی" ایجاد گردد و گرانی و تورم و بیکاری و فقر و ... از بین برود.

در نتیجه اگر تا دیروز امپریالیسم آمریکا از سوی سردمداران جمهوری اسلامی "شیطان بزرگ" خطاب می شد امروز

برخی از رسانه های جهان مملو از عکس هایی است که وزرای خارجه آمریکا و جمهوری اسلامی را در حال قدم زدن و به اصطلاح "گپ خودمانی" نشان می دهند تا همگان این برداشت را بکنند که مذاکرات فی مابین به خوبی و خوشی در حال پیشرفت است. با توجه به رؤس توافقات در "تفاهم نامه لوزان" اگر دو طرف در همین چهارچوب به توافق قطعی برسند از پروژه هسته ای که سالها سردمداران جمهوری اسلامی بر طبل آن می کوبیدند و میلیارد ها دلار از بودجه کشور را صرف شکل گیری آن کردند در عمل جنازه ای بیش باقی نخواهد ماند؛ و این جنازه تنها به کار این می آید که ولی فقیه جنایتکار رژیم و دولت روحانی با فاتحه خوانی بر سر آن، خود را تسلی دهند و با فریب توده ها و با وقاحت ویژه خویش مدعی شوند که با اتخاذ تاکتیک "نرمش قهرمانانه" هنوز حداقل جنازه ای در دستشان باقی مانده است. این "دستاورد" تفاهم نامه فوق الذکر را اگر با تبلیغات سردمداران جمهوری اسلامی در مورد پروژه هسته ای مقایسه کنیم بهتر می توان به ضد مردمی بودن ماهیت این پروژه-که تشکیلات ما از روز اول بر آن تاکید داشت- پی برد. رژیمی که سالها در خط پیشبرد سیاست های امپریالیستی با شعار "پروژه هسته ای حق مسلم ماست" میلیارد ها دلار از بودجه کشور را صرف آن نمود و حتی در تبلیغات خود تحریم های شورای امنیت را کاغذ پاره قلمداد کرد- که این برخورد جز در خدمت تشدید بحران ها و دادن فرصت هر چه بیشتری به اربابان امپریالیستش نبود تا بهتر بتوانند بازار های منطقه را به بهانه وجود یک جمهوری اسلامی اتمی، از کالاهای مرگبار نظامی خود پر ساخته و حضور نظامی و جنایاتشان را در منطقه توجیه نمایند- حال برای اینکه تحریم های منتج از همان "کاغذ پاره ها" را لغو کند به مذاکرات و تفاهم هایی تن داده که در بستر آن مجبور است مراکز که میلیارد ها دلار خرج بر پائی شان شده را به آزمایشگاه های نمایشی تبدیل نماید. در نتیجه برخلاف تمامی تحلیلهای سازشکارانه و انحرافی، پروژه هسته ای جمهوری اسلامی یکی از آن زمینه هایی است که ماهیت وابسته رژیم جمهوری اسلامی را در طول این سالها با وضوح کامل به نمایش گذارده و مایه تمسخر و جوک مردم آگاه شده است.

سال گذشته جدا از قرار دادهای اقتصادی ننگینی که با انحصارات امپریالیستی بسته است و اقتصاد ایران را هر چه بیشتر به جولانگاه سود اندوزی آنها مبدل نموده با باز گذاشتن دروازه های کشور به روی کالاهای کمپانی های امپریالیستی به اعتبار تضعیف روزافزون تولید داخلی - که خود تا بن دندان وابسته است - عملاً اقتصاد کشور را مصرفی و نیازمند کالاهای وارداتی و گاه بنجل تبدیل نموده است. بر این اساس با لغو تحریم ها دست دولت در جهت تداوم سیاست وارداتی بازتر خواهد شد ولی واضح است که این امر نمی تواند فرجی در زندگی کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران ایجاد نماید.

شرایط اقتصادی شدیداً ناسامان کنونی، به اعتراضات کارگری ابعاد هر چه گسترده تری بخشیده و بتانسیل خیزشی اعتراضات مردمی را بطور محسوسی بالا برده است.

این واقعیت و وحشت از شورش گرسنگان سردمداران جمهوری اسلامی را به تکاپو واداشته تا برای حفظ سلطه جهنمی خود به هر ترفندی متوسل شوند. به همین دلیل دولت روحانی برای فریب توده ها و خرید زمان، با ادعای در دست داشتن کلید حل مشکلات کشور سیاست مذاکره با قدرت های بزرگ را مهمترین اقدام برای حل مشکلات جا زده و وعده داد که به زودی با انجام مذاکراتی، تحریم ها لغو و مشکلات بر طرف خواهد شد. طرفداران دولت با تکیه بر واقعیت فقدان رشد اقتصادی در چند سال گذشته که منفی و یا تقریباً در حد صفر بوده است مدعی اند که با لغو تحریم ها و امکان صدور نفت و ورود سرمایه های خارجی وضعیت اقتصادی تغییر کرده و از نظر آنها رشد جایگزین رکود شده و بیکاری از بین رفته و خلاصه بیماری ای که اقتصاد دچار آن است علاج خواهد شد. آنها می کوشند مردم را نسبت به تبعات رفع تحریم ها خوشبین کرده و با ادعای ایجاد رفاه و کار و رونق در زندگی شان پس از لغو تحریم ها آنها را در حالت انتظار نگه دارند. اما بسیاری از کارگران و توده های تحت ستم ایران می دانند که دلیل بیماری اقتصاد کشور و بیکاری روز افزون کارگران و فقر و گرسنگی توده ها نه تحریم ها بلکه سلطه نظام سرمایه داری وابسته است، نظامی که اقتصاد کشور را به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی تبدیل کرده است. آنها می بینند که تحریم های موجود، عمرشان کوتاه تر از عمر بیماری ای می باشد که سالیان سال جامعه ایران را گرفتار خود ساخته است و این بیماری جز ناشی از سلطه نظام سرمایه داری و وابستگی نظم سرمایه داری حاکم به امپریالیست ها نیست. اگر جمهوری اسلامی واقعاً قصد بهبود شرایط زندگی کارگران و دیگر توده های رنج دیده ایران را داشت می توانست موقعی که با افزایش شدید قیمت نفت میلیارد ها دلار نصیبش شده بود، قدمی در این جهت بردارد. اما

رژیمی که سالها در خط پیشبرد سیاست های امپریالیستی با شعار "پروژه هسته ای حق مسلم ماست" میلیارد ها دلار از بودجه کشور را صرف نمود و حتی در تبلیغات خود تحریم های شورای امنیت را کاغذ پاره قلمداد کرد- که این برخورد جز در خدمت تشدید بحران ها و دادن فرصت بیشتری به اربابان امپریالیستش نبود تا بهتر بتوانند بازار های منطقه را به بهانه وجود یک جمهوری اسلامی انمی، از کالاهای مرکب از نظامی خود بر ساخته و حضور نظامی و جنایاتشان را در منطقه توجیه نمایند- حال برای اینکه تحریم های منتج از همان "کاغذ پاره ها" را لغو کند تفاهم هائی تن داده که در بستر آن مجبور است مراکز که میلیارد ها دلار خرج بر بانی شان شده را به آزمایشگاه های نمایشی تبدیل نماید.

ماشین عظیم جنگی اش را فعالیت ساخته و بازار هر چه بزرگتر و با ثبات تری برای تولید کنندگان سلاح در صنایع نظامی، غول پیکر آمریکا و شرکا ایجاد کند. از آن زمان تاکنون جمهوری اسلامی درست جهت پیشبرد همین سیاست امپریالیست های غربی و در رأس آنها آمریکا چه در سوریه و چه در عراق گام برداشته است. جمهوری اسلامی در سوریه در ظاهر در تقابل با آمریکا و در عراق عملاً دوش به دوش ارتش آمریکا می جنگد؛ و در هر دوی این جبهه ها آنچه پیش می رود سیاست آمریکا در ایجاد بحران های مهندسی شده به منظور تخفیف و غلبه بر بحران های اقتصادی و حفظ و توسعه مواضع ضد خلقی این قدرت هار امپریالیستی در سطح بین المللی می باشد. از آنجا که تحلیل ها و مواضع ما در این رابطه با تفصیل در پیام فدائی تشریح شده است در اینجا به همین اشاره بسنده کرده و نظر نشست را به ضرورت بحث در باره زوایای گوناگون عروج داعش و نتایج حاصل از آن جلب می کنیم.

بعد از این اشاره و در ادامه این گزارش لازم است به مذاکرات جمهوری اسلامی با ۱۰۵ در رابطه با پروژه هسته ای بازگردیم و باز تاکید کنیم که با توجه به رئوس که در این رابطه در بالا تشریح شد حتی اگر تفاهم نامه لوزان علیرغم تلاش آن نیرو هائی که مخالف شکل گیری چنین توافقی هستند (چنین نیرو هائی چه در طبقه حاکمه آمریکا و دیگر قدرت های امپریالیستی و چه در صفوف جمهوری اسلامی دیده می شوند که منافعشان در تداوم وضع موجود نهفته است) به توافقی منجر شود که دولت روحانی در باره اش تبلیغ می کند یعنی تحریم های ناکنونی لغو گردد بازهم آن معجزه ای که مبلغان جمهوری اسلامی از این امر انتظار دارند و تبلیغ می کنند هرگز رخ نخواهد داد.

واقعیت دیگر آن است که وابستگی اقتصادی و سیاسی رژیم حاکم امری است که باعث شده که این رژیم در ۳۶

با توجه به این پروسه همانطور که ما همواره با اتکا به روند های عینی گفته ایم باید با تاکید بیشتر باز هم بگوئیم که این مذاکرات که قرار است بزودی نتایجش روشن گردد به هر نتیجه ای که برسد تغییری در این واقعیت ایجاد نمی کند که جمهوری اسلامی از اولین روز، جهت تامین منافع اربابان خود بر طبل پروژه ای کوبید که تنها در جهت منافع امپریالیست ها و به ضرر مصالح توده های در بند ایران بود. چه تفاهم نامه لوزان به توافقی نامنجز شود و چه مذاکرات شکست خورده و نگرانی "دلوایسان" درون جمهوری اسلامی بر طرف گردد؛ یک اصل خدشه ناپذیر باقی می ماند و آن اینکه تا جمهوری اسلامی بر سر کار است همواره و همچون ۳۶ سال گذشته جهت پیشبرد سیاست های امپریالیستی در ایران و منطقه وارد ماجراجویی هائی خواهد شد که در تقابل با مصالح مردم ما قرار دارند، سیاست هائی که حاصل آن جز تشدید درد و رنج توده های ستمدیده ما نخواهد بود. جدا از جنگ هشت ساله با عراق با آن همه قربانی و خسارت، در این سال ها جمهوری اسلامی در لبنان و افغانستان هم فعالانه یک نقش ضد انقلابی و مطابق نیاز قدرت های امپریالیستی ایفا نموده و همین امروز هم در سوریه و عراق و یمن درست در همین راستا دارد گام بر می دارد. بر کسی پوشیده نیست که نتیجه پیشبرد این سیاست ها تحمیل میلیارد ها دلار هزینه به بودجه کشور و تشدید فقر و فلاکت مردم بوده و خواهد بود.

به نقش رژیم در جهت پیشبرد سیاست های امپریالیستی در سوریه و عراق اشاره کردیم از آنجا که یکی از مهمترین پارامترهای کنونی در منطقه سر برآوردن داعش می باشد که بخش های وسیعی از سوریه و عراق را به کنترل خود در آورده است؛ پس باید در همین جا تاکید کنیم که از زمانی که امپریالیسم آمریکا در چارچوب برنامه های جنگی و سیاست های توسعه طلبانه اش تشخیص داد که منافعش در منطقه با تقویت هر چه بیشتر "بنیادگرایی اسلامی" بهتر پیش می رود و در این راستا به خلق موجود دهشتناکی چون داعش همت گماشت تا توجیه مناسبی برای پیشبرد "جنگ بی پایان" با تروریسم در دست داشته باشد، مردم منطقه شاهد عروج نیروئی بودند که بدون پشتیبانی قدرت های امپریالیستی و مزدورانشان لحظه ای هم امکان بقا نداشت. **یا خلقی داعش و مهیا کردن شرایط قدرت گیری وی وضعی در منطقه شکل گرفت که در چارچوب آن امپریالیسم با دمیدن در آتش جنگ، هم تداوم حضور نظامی و دخالت گیری های آشکارش را توجیه نمود و هم با گسترش میلیتاریسم بازار فروش سلاح را نیز در شرایط رکود رونق داد و همچنین امکان یافت تا**

تاریخ به جلو عملاً مبارزه را به نفع کارگران و زحمتکشان قدمی به پیش خواهند برد اما پیروزی قطعی آنها منوط به وجود یک رهبری انقلابی می باشد. فقدان یک رهبری انقلابی و نیروی متشکل و مسلح به تئوری انقلابی در صحنه که قادر به مقابله رودر رو با رژیم بوده و مبارزات توده ها را رهبری نماید نقطه ضعفی است که مردم تحت ستم ما با آن مواجهند. این واقعیت وظیفه اصلی نیروهای آگاه و پیشرو جامعه و همه کمونیست هائی که قلبشان با قلب کارگران و زحمتکشان می تپد را تعیین می کند .

این جای خالی چگونه باید پر شود؟ امروز چه وظیفه ای بر دوش جوانان مبارز و آگاه در ایران قرار دارد و کمونیست های مبارزی که در خارج از کشور سکنی دارند با انجام چه فعالیت هائی می توانند در شکل گیری و یا تسریع در به وجود آمدن یک رهبری انقلابی در متن جامعه ایران سهم خود را ایفاء نمایند؟ مسأله برای ما به چنین شکلی مطرح است که آن را همه واقعیت های عینی در جامعه کاملاً تأیید می کند. اما همانطور که می دانیم هنوز تفکراتی وجود دارند که همانند حزب توده در گذشته دلیل استمرار وضع ظالمانه کنونی را به شرایط عینی جامعه نسبت داده و از این رو برای روشنفکران مبارز در جامعه نقش انقلابی قائل نیستند. بر این اساس لازم است اندکی بیشتر روی واقعیات عینی جامعه تأکید کرده و وظایف خود را با توجه به شرایطی که در آن قرار داریم هر چه دقیقتر ترسیم نماییم.

روند مبارزات دلاورانه خودبخودی بی وقفه ای که برغم سرکوب سیستماتیک نظام حاکم هر روز در گوشه و کنار جامعه در قالب اعتصابات و اعتراضات کارگری، شورش های توده ای، مبارزات دانشجویان و زنان و خلق های تحت ستم بوقوع می پیوندند، پیش از هر چیز گویای این واقعیت است که نه سرکوب عریان رژیم جمهوری اسلامی و نه سیاست های فریبکارانه آن نظیر "پروژه اصلاحات"، "بهبود تدریجی" و غیره که همگی برای امیدوار کردن مردم به ایجاد اصلاح و تغییر در نظام دیکتاتوری حاکم با حفظ آن به طور سیستماتیک و دائمی توسط اندیشکده های نظام و لشکری از قلم به مزدان آن صورت می گیرند، قادر به از بین بردن خواست سرنگونی جمهوری اسلامی و نفی ضرورت ایجاد یک دگرگونی عمیق انقلابی در نظام حاکم، در میان وسیعترین توده های کارگر و زحمتکش و بی چیز جامعه نشده است .

همه واقعیات عینی موجود جامعه، از بحران و فقر بی سابقه و فزاینده و افزایش چشمگیر شکاف طبقاتی گرفته تا سرکوب وحشتناک و سیستماتیک که جمهوری اسلامی با پر کردن سیاهچال های کشور از مخالفین و بر پاکردن چوبه های دار و

وابستگی اقتصادی و سیاسی رژیم حاکم امری است که باعث شده که این رژیم در ۳۶ سال گذشته جدا از قرار دادهای اقتصادی تنگینی که با انحصارات امپریالیستی بسته است و اقتصاد ایران را هر چه بیشتر به جولانگاه سود اندوزی آنها میل نموده با باز گذاشتن دروازه های کشور به روی کالاهای کمپانی های امپریالیستی به اعتبار تضعیف روزافزون تولید داخلی - که خود تا بن دندان وابسته است- عملاً اقتصاد کشور را مصرفی و نیازمند کالاهای وارداتی و گاه بنجل تبدیل نموده است. بر این اساس با لغو تحریم ها دست دولت در جهت تداوم سیاست وارداتی بازتر خواهد شد ولی واضح است که این امر نمی تواند فرجی در زندگی کارگران و دیگر توده های ستمدیده ایران ایجاد نماید .

تلخ شدند، حوادثی که منجر به آسیب زدن به دو دستگاه ماشین آلات شهرداری مجدان در پی اعتراض مردمی شد." در مهاباد هم به دنبال مرگ دختری که در یک هتل کار می کرد پخش خبر این مرگ به دلیل دست داشتن یک مامور وزارت اطلاعات در ماجرا، آنچنان خشم مردم را شعله ور ساخت که آنها با ماموران به درگیری برخاسته و هتل را به آتش کشیدند. در این درگیری ها شعار "مرگ بر خامنه ای" وسیعاً سر داده شد و مردم شجاع و خشمگین به مقابله با نیروهای سرکوب پرداختند. بی دلیل نیست که وزیر اطلاعات رژیم اجباراً اعتراف نمود که: "طبق اطلاعات ناجا در دو ماه اول سال، تجمعات صنفی ۵۵ درصد افزایش داشته است، بنابراین امکان تبدیل این تجمعات به اعتراضات سیاسی و چالش های امنیتی وجود دارد". همین جمله خود بیان فشرده ای از هراس جمهوری اسلامی از موقعیتی است که در جامعه تحت سلطه ما وجود دارد. واقعیت این است که در بستر بیکاری روز افزون و فقر و فلاکت منتج از آن و بدتر عدم پرداخت دستمزد کارگران و تعویق حقوق آنها آنهم برای چند ماه آنچنان وضعی در جامعه شکل گرفته که فشار ها از آستانه تحمل زحمتکشان گذر نموده و شرایط جامعه شدیداً ملتهب شده و آماده "چالش های امنیتی" می باشد تا آنجا که کوچکترین بهانه ای به سرریز خشم و نفرت مردم منجر می شود و جالب این است که توده های تحت ستم در جریان مقابله با نیروی سرکوب اتحاد قابل توجهی از خود نشان می دهند .

با رسیدن کارد به استخوان کارگران - که حتی این نکته را در پارچه نوشته هائی که در جریان اعتراضات خود همراه می آورند هم به نمایش گذاشته اند- هر لحظه امکان بروز شورش های خود انگیخته وجود خواهد داشت. شورش هائی که گر چه منبع بیکرانی از تجربه برای زحمتکشان به جا گذاشته و در مسیر

دیدیم که دارو دسته حاکم با توجه به ماهیت ضد خلقی شان چه بر سر آن منابع آوردند که امروز کار به آنجا رسیده که برخی از خودی هاشان هم اعتراف می کنند که چه امکاناتی را بر باد داده اند. امروزه در جامعه ما این امر زیاندار عام و خاص است که حجم چشمگیر حیف و میل منابع عمومی و بالا کشیدن میلیاردری این منابع و ابعاد ارتشاء و اختلاسی که توسط دولتمردان حاکم به طور روزمره انجام می شود- که گاه در بستر تشدید اختلافات گرگ های حاکم گوشه هائی از آن بروز علنی پیدا می کند - در تاریخ کشور ما کم نظیر بوده است.

با این حال هنوز تبلیغاتی رواج دارد که می کوشد توده های مردم را به امکان اصلاحاتی از طرف دولت روحانی در جامعه امیدوار نگاه دارد. در حالی که با توجه به ماهیت رژیم حاکم، اساساً این رژیم جز با سرکوب خواست ها و مطالبات کارگران و زحمتکشان و گسترش "بوروکراسی فاسد" امکان ادامه حیات ندارد. از این رو، هر کس کوچکترین تردیدی در این واقعیت داشته و فکر کند که رژیم چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی به اصلاحاتی تن داده و فضای زندگی و تنفس به مردم می دهد هنوز این رژیم را نشناخته است . کسانی که به نفع دولت روحانی تبلیغ کرده و این طور جلوه می دهند که با لغو تحریم ها و در دوران به قول خودشان "عصر پسا تحریم" اقتصاد بحران زده دچار رونق گشته و فقر و فلاکت و بی حقوقی رنجبران تخفیف خواهد یافت و کارخانه هائی که هم اکنون به اعتراف خود دست اندرکاران جمهوری اسلامی با تنها ۴۰ درصد ظرفیت تولیدی خود کار می کنند چنان رونق می گیرند که با ظرفیت کامل کار خواهند کرد و مهمتر اینکه هنوز ماه تمام نشده حقوق کارگران را به حساب هایشان واریز خواهند نمود!! جز خاک پاشیدن به چشم مردم کار دیگری نمی کنند. با چنین تبلیغاتی آنها می کوشند طبقه حاکمه و آقازاده های "پورشه" سوار و "برادران قاچاقچی" فرصت بیشتری به دست آورند و در عین حال بتوانند با فریب مردمی که در زیر سلطه این دار و دسته کارد به استخوانشان رسیده آبی بر آتش خشم و نفرت آنها نسبت به جمهوری اسلامی و کل نظم ظالمانه موجود بریزند. **واقعیت این است که خشم و نفرت توده ها از وضع ظالمانه موجود و از رژیم جمهوری اسلامی به مثابه حافظ این وضع به قدری شدید است که هر جا این خشم و نفرت امکان بروز یافته هر چه را دم دستیستش بوده به آتش کشیده است؛** رویداد های ایرانشهر در بلوچستان و مهاباد در کردستان نمونه های گویائی از این واقعیت هستند. در ایرانشهر به دنبال واژگونی یک خودرو حامل گازوئیل و مرگ راننده مردم چنان خشمگینانه واکنش نشان دادند که خبرگزاری مهر نوشت: "در این تجمع یک ساعته برخی از افراد سود جو با تحریک احساسات مردم زمینه ساز وقوع حوادثی

سرکوب وحشیانه اعتراضات به حق کارگران و پیگرد و شکنجه و زندانی کردن و ترور کارگران آگاه هویداست. در نتیجه حمایت از تمامی خواست ها و مطالبات عادلانه طبقه کارگر و دفاع از مبارزات آنها وظیفه مهم مبارزاتی ما در شرایط فعلی ست.

با توجه به ابعاد وسیعی که اعتراضات کارگری در ایران پیدا نموده و با توجه به پتانسیل غیر قابل انکاری که مبارزات طبقه کارگر در تغییر اوضاع نکبت بار کنونی دار ، فعالیت نیروهای امپریالیستی برای نفوذ در این جنبش نیز نه تنها فزونی یافته بلکه اشکال و روش های گوناگون و پیچیده تری هم پیدا کرده است که "شخصیت سازی" و "رهبر درست کردن" برای کارگران عاصی و بیجان آمده یکی از تجلیات آنها می باشد . در واقع در سال های اخیر چهره سازی در میان کارگران و تحمیل مهره هایی که به نام کارگر عملاً برای تثبیت نظام کارگر ستیز حاکم تلاش می کنند به یک شیوه موزیانه مرسوم در میان سرمایه داران حاکم تبدیل شده است. طبقه حاکم در حالی که جلوی انعکاس صدای رهبران واقعی و گمنام کارگران را که از درون مبارزات خود آنان زاده می شوند را می گیرد و یا آنها را زیر شکنجه می کشد و ترور می کند، با توسل به روش های موزیانه، "رهبران" و "چهره" های مورد دلخواه خود را می پرورد، آنها را به جلوی صحنه رانده و شرایط تبلیغ برای آنها را فراهم می سازد. از این رو نیرو های انقلابی و چپ باید هشیار بوده و انرژی خود را در برنامه های چهره سازی ها و شخصیت پردازی هایی صرف نکنند که سناریوی آن از طرف حاکمین تهیه شده است. وظیفه نیروهای چپ و انقلابی اساساً دفاع از خواست ها و مطالبات طبقه کارگر و کلاً جنبش کارگری و یافتن راه اصلی برای از بین بردن موانع سازمانیابی این طبقه در شرایط دیکتاتوری حاکم می باشد. در شرایطی که شاهدیم عکس فلان کارگر زندانی به عنوان نماینده ای از کارگران بالا برده می شود ما باید خواهان آزادی همه کارگران زندانی شده و در کنار آن به افشای تلاش امپریالیست ها در نفوذ در جنبش کارگری و روشن نمودن راه ها و روش های این امر بپردازیم. سیاست ضد مردمی دیگری که طبقه حاکم در شرایط بحرانهای لاعلاج نظام برای منحرف کردن افکار عمومی از مسایل واقعی و مسیبان این اوضاع نکبت بار بیش از پیش به آن دست می زند، تلاش برای ترویج و تبلیغ گرایشات نژاد پرستانه و راسیستی در جامعه می باشد که افغان ستیزی یکی از کثیف ترین جلوه های آن است. جمهوری اسلامی می کوشد که دلایل فقر و بیکاری و استثمار شدید کارگران توسط سرمایه داران زالو صفت و کارفرماها را به وجود "کارگر ارزان" افغانی نسبت دهد و به این وسیله در میان صفوف مبارزاتی کارگران تفرقه ایجاد کند. اما این دروغ بزرگی ست که تمام واقعیات

انقلاب ظفرنمون و خود این انقلاب به وجود آورده است. ما می توانیم سهم خود را در تسریع روندی ایفاء کنیم که بر اساس عوامل پایه ای غیر قابل انکار و مجموعه کنش های اجتماعی و سیاسی در ابعاد مختلف در جامعه، به طور اجتناب ناپذیر به شکل گیری رهبری کمونیستی مورد نیاز جامعه امان خواهد انجامید. اگر بخواهیم برخی از وظایف اساسی و تخطی ناپذیری که شرایط کنونی در بستر مبارزه برای سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی بر عهده تک تک ما و به طور کلی تشکیلات ما گذاشته است را هر چه مشخص تر بیان کنیم، رئوس آن به شرح زیر می باشد:

دفاع از آرمانها و ارزشهای کمونیستی "چریکهای فدایی خلق ایران" به مثابه رزمندگان پیکر امر طبقه کارگر چه از طریق هر چه شفافتر کردن تاریخ مبارزاتی آن و چه از طریق دفاع از نظرگاه های انقلابی بنیانگذاران سازمان خود و مقابله با تحریف آن نظرات، حفظ پرچم انقلاب، دفاع پیکرانه از مارکسیسم، افشای ماهیت گندیده امپریالیسم و مبارزه با تزهایی که در صدد پوشاندن چهره سیاه امپریالیسم می باشند؛ دفاع از سوسیالیزم و سنن و ارزشهای مبارزاتی، ترویج و تبلیغ ضرورت سرنگونی نظام و رژیم حاکم به عنوان تنها راه نجات توده ها از طریق یک انقلاب توده ای و مسلحانه، تأکید بر ضرورت اعمال قهر انقلابی برای رسیدن به آزادی و برابری و زدودن توهومات پوچ موسوم به "اصلاحات به جای انقلاب" و رساندن صدای چریکهای فدائی خلق به طبقه کارگر و توده های زحمتکش و انقلابی و تلاش جهت ایجاد ارتباط هر چه وسیعتر با توده ها و برخی از رئوس وظایف ما در شرایط کنونی است

با توجه به این تصویر کلی اکنون می توان بر اهمیت برخی از وظایف مشخص مبارزاتی در شرایط فعلی در عرصه های گوناگونی که مبارزه مردم ما علیه دشمنانشان در آنها متجلی می گردد تأکید کرد و با دید روشن سیاسی نسبت به این جنبش های اجتماعی حرکت کرد و مبارزات توده ها را تقویت نمود .

طبقه کارگر و جنبش کارگری

بدون شک یکی از فعالترین و زنده ترین عرصه های مبارزه ضد رژیم در داخل کشور مربوط به جنبش کارگری و حضور پر رنگ مبارزات کارگران علیه سرمایه داران و رژیم مدافع منافع آنان می باشد که اتفاقاً صدای آنها از همه کمتر به گوش افکار عمومی می رسد. تجلی این واقعیت از یک سو در رشد روز افزون اعتصابات و اعتراضات کارگری و از سوی دیگر در

اعدام علنی علیه توده های معترض در هر گوشه ای از کشور به راه انداخته نشان کوچکی از این حقیقت است که **یرغم برخی تئوری پردازی های تسلیم طلبانه راجع، در جامعه تحت سلطه ما شرایط عینی برای انقلاب نه تنها تضعیف نشده بلکه عمق و توان بیشتری یافته است. اصولاً شدت فزاینده بحران گریبانگیر سیستم و عمق بای روزمره تضادهای طبقاتی عمیق در جامعه، خود بهترین گواه چنین حقیقتی ست. آنچه در جنبش شرایطی به طور برجسته خودنمایی می کند، مساله ضعف عامل ذهنی یعنی عدم حضور نیروی متشکل و آگاه، و بطور مشخص سازمان پیشاهنگ مسلح به تئوری انقلابی در جامعه ماست و اتفاقاً تمام تلاش های مادی و معنوی دشمن نیز برای سد کردن ظهور و رشد چنین عاملی به کار گرفته شده است. در شرایطی که هر روز بر بستر شرایط مادی وخیم موجود نطفه های جدیدی از نیروهای انقلابی زاده می شود، کوشش جمهوری اسلامی و تمام جناح هایش در طول ۳۶ سال اخیر آن بوده که با سرکوب عریان و سیستماتیک و بدون وقفه، از یک سو به در هم کوبیدن نیروهای آگاه و پیشرو جامعه و نابود ساختن فیزیکی آنها بپردازد و از سوی دیگر با تعرض سیاسی - ایدئولوژیک به مواضع انقلابی، با کوشش در از بین بردن ارزش های مبارزاتی و کمونیست ستیزی و تبلیغ افسانه اصلاحات به جای انقلاب، امر شکل گیری و رشد عوامل ذهنی یعنی نیروهای انقلابی را تضعیف ساخته و به عقب باندازد .**

اهمیت درک این واقعیت هنگامی بیشتر می شود که ما می بینیم در صحنه سیاسی کشور ما امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته حاکم علاوه بر اعمال یک سرکوب وحشیانه و عریان جنبش های اجتماعی، با تمام قدرت در تلاش برای نفوذ در این جنبش ها و فاسد کردن و اضمحلال آنها می باشند. در این رابطه است که ارکستر سازمانیافته ای متشکل از فعالین اندیشکده های فکری گوناگون به همراه سیلی از قلم زنان با جیره و موجب و بدون آن و در کنارشان تعداد زیادی از اپورتونیست ها و دوستان نادان خلق به طور روزمره در حال نواختن و اشاعه و پخش ایده های باطل ضد انقلابی و سازشکارانه در سطح جامعه می باشند .

بر اساس واقعیات فوق و با در نظر گرفتن موقعیت کنونی تشکیلات چریکهای فدائی خلق، واضح است که ما می توانیم ضمن مقابله با ایده ها و تبلیغات زهر آگین دشمن به سهم خود نقش انقلابی ثمر بخشی در پر کردن خلائی ایفا کنیم که امروز به مثابه معضل بزرگ در جامعه ایران، فاصله ظاهراً بزرگی را بین ضرورت یک

به نظام امپریالیستی وابسته اند.
رشد جریانهای نظیر "جندالله" و ...
حاصل چنین توازنی و منعکس کننده
تلاش دشمنان مردم و مرتجعین به
منظور نفوذ در جنبش های ملی و ضد
امپریالیستی می باشد. این شرایط بر ضرورت نقش آفرینی و انجام وظایف کمونیستی در رابطه با جنبشهای فوق تاکید می کند. اما در سال های اخیر ما شاهد رشد گرایش خطرناکی در بین نیروهای ظاهرا چپ بوده ایم که در زیر آتش حملات ایدئولوژیک بورژوازی و امپریالیسم به کمونیست ها و مشاهده تاخت و تاز نیروهای بی پایه و وابسته به امپریالیسمی که با پرچم دروغین ملی در این گوشه و آن گوشه وظیفه دار پیشبرد سیاست های ضد ملی و سرکوبگرانه امپریالیست ها هستند، به قول معروف لنگ انداخته و با تجدید نظر های آشکار در مارکسیسم یا بکلی از شعار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش دست شسته و یا آن را نفی و علیه آن تبلیغ هم می کنند .

ما با تاکید بر این واقعیت که در شرایط سلطه امپریالیسم و در حالی که رژیم وابسته جمهوری اسلامی، ایران را به زندان خلق های تحت ستم تبدیل کرده معتقدیم که حل مسأله ملی در شرایط فعلی هر چه شدیدتر از قبل یا حل مسأله سلطه امپریالیستی و انقلاب گره خورده است. واقعیات مادی جامعه ما مبین آن است که منافع تمامی خلق های تحت ستمی که برای رسیدن به آزادی و کسب حقوق عادلانه خود پیکار می کنند قبل از هرچیز به یک مبارزه متحدانه و انقلابی و زیر رهبری طبقه کارگر برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دیکتاتوری آن گره خورده و با از بین رفتن این دیکتاتوری و ایجاد یک شرایط آزاد و دمکراتیک است که امکان تحقق حق ملل در تعیین سرنوشت در یک محیط آزاد و دمکراتیک متجلی می گردد. **در نتیجه ضمن آنکه شعار حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدایی و دفاع از آن را یک شعار انقلابی و کمونیستی می دانیم، برای تحقق آن مبارزه کرده و در این عرصه از یکسو با ستمگری ملی قدرت مرکزی مبارزه کرده و در همان حال گرایشات ناسیونالیستی کور و تنگ نظرانه که از آبخیز ارتجاع و امپریالیسم تغذیه می کنند و کارشان ایجاد نفاق در صفوف متحد خلقهای تحت ستم بر علیه امپریالیسم و وابستگیهای می باشد را نیز افشا می کنیم .**

زندانیان سیاسی

موضوع زندانیان سیاسی و خانواده های آنان و جنبش اجتماعی ای که حول این مسأله در داخل و خارج کشور جریان دارد یکی دیگر از عرصه های مهم مبارزاتی ست که باید به آن توجه کرد. واقعیت این است که برغم تلاش شبانه روزی رژیم جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش

اعتراضی جنبش زنان که از دید دشمن پنهان نمانده در سالهای اخیر باعث آن شده که هم امپریالیست ها و هم طبقه حاکم با بکار گیری انواع تشبثات و برنامه ریزی ها بکوشند تا خطوط ارتجاعی خود را از طریق عوامل مختلف وارد صفوف مبارزات زنان کنند و با به جلو راندن و فضا دادن به زنان طبقه حاکم و ایادیشان اولا مطالبات اقتصادی - اجتماعی عمیق زنان زحمتکش و کارگر را تحت الشعاع تحرکات بالابینا قرار دهند و ثانیاً با فضا دادن محدود به پروژه هایی نظیر "کمپین یک میلیون امضاء" و اخیراً هم "آزادی های یواشکی" و رواج انواع و اقسام تره های ارتجاعی فمینیستی ... انرژی جنبش اعتراضی زنان را در مسیرهای عقیم و رفرمیستی جاری کنند.

در این زمینه نیز وظایف ما تلاش برای رساندن و بژواک صدای وسیعترین و محرومترین اقشار زنان جامعه یعنی زنان کارگر و زحمتکش و دفاع از حقوق آنان از یکسو و در همان حال مبارزه و افشای بی امان راه حل های بورژوازی و فمینیستی ای ست که هر روزه توسط محافل قدرت حاکم مستقیم و غیر مستقیم تشویق و ترویج می گردد و در سطح خارج کشور نیز تحلیلات آن را در تبلیغ "جنبش برهنگی" میان برخی نیروهای ظاهرا چپ و در واقع در خدمت بورژوازی می بینیم.

خلقه های تحت ستم و

جنبشهای ملی

یکی دیگر از جنبه های تحول در اوضاع سیاسی جامعه در فاصله بین دو نشست، تداوم و تشدید ستم ملی در جامعه و تعرضی ست که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به خلق های تحت ستم کرد و ترک و عرب و بلوچ سازمان داده است. این رژیم از یکسو با انکار قهر آمیز حق طبیعی خلق های تحت ستم ایران برای تعیین سرنوشت خویش آنها را شدیداً و وسیعاً سرکوب می کند، دسته دسته جوانان کرد و عرب و بلوچ و ترک را اعدام می کند و به بند می کشد و از سوی دیگر با کوشش در جهت ایجاد نفاق در بین خلق های تحت ستم به خیال خود می خواهد از وحدت مبارزاتی توده های تحت ستم علیه نظام استثمارگرانه حاکم جلوگیری کند. کاربرد این سلاح سرکوبگرانه دوله یکی از سیاست های ارتجاعی سیستماتیک جمهوری اسلامی در این عرصه بوده است که از سوی دیگر به ظهور و تقویت تحرکات گرایشات تنگ نظرانه ناسیونالیستی میدان داده و در برخی موارد به دار و دستجات وابسته ای خوراک رسانده که به دروغ با جا زدن خود به عنوان نماینده فلان و بهمان خلق تحت ستم زیر پرچم دروغین دفاع از حق ملی یا هزاران ریسمان مرئی و نامرئی به امپریالیست ها و

علیه آن گواهی می دهند. دلایل فقر و بیکاری و سرکوب حقوق کارگران ایران نه وجود کارگران زحمتکش افغان در ایران بلکه مناسبات پوسیده و ضد خلقی موجود است. واقعیتی که کارگران آگاه و نیروهای مبارز باید آن را در نظر بگیرند .

به طور کلی، باید به یاد داشته باشیم که وظیفه ما نسبت به جنبش کارگری و طبقه کارگر از تئوری های انقلابی ما ناشی شده و تاریخ مبارزاتی سازمان ما تاریخ مبارزه برای تحقق آرمانهای طبقه کارگر بوده است. **مبارزات چریکهای فدایی خلق از نخستین روز حیات این سازمان با هدف ایجاد شرایطی آغاز شده تا این طبقه تا به آخر انقلابی را به صحنه کشانده و شرایط اعمال رهبری این طبقه بر انقلاب را آماده و تسهیل کند. این اساس خط ما در مورد جنبش کارگری ست. در چارچوب این دید استراتژیک، دفاع از مبارزات صنفی و سیاسی طبقه کارگر یک وظیفه تخطی ناپذیر است. ما بدانگونه که ابورتونیست ها - البته بدون نتیجه - می خواهند جلوه دهند نسبت به مبارزات کارگران بی وظیفه نیستیم. بلکه در حالیکه رزم چریکهای فدایی خلق ایران را رزم طبقه کارگر ایران می دانیم، ضمن دفاع از مبارزات طبقه کارگر به مقابله با نظرات انحرافی ای می پردازیم که در اشکال مختلف می کوشند راه رهایی طبقه کارگر را در چهارچوب حفظ نظام موجود جلوه داده و این طبقه را به جای مبارزه قاطعانه جهت سرنگونی نظام و رژیم حافظش صرفاً به مبارزات و اعتراضات صنفی مشغول سازند و به این ترتیب نه تنها مبارزه سیاسی را به حاشیه می رانند حداکثر انرژی کارگران را در مسیر حزب سازی با روش های سترونی مسالمت آمیز گذشته و کار سیاسی آرام به هزیر برند .**

جنبش زنان

تداوم حاکمیت رژیم وابسته جمهوری اسلامی که خود را با مذهب و با لفافه های ارتجاعی و اسلامی تزئین کرده، به نحو شدیدی متقارن با سرکوب سیستماتیک و وحشیانه نیمی از آحاد جامعه یعنی زنان بوده است. امری که به طور اجتناب ناپذیر زنان و بویژه زنان کارگر که تحت ستم مضاعف قرار دارند را در مقیاس توده ای برای کسب حقوق عادلانه خود و نابودی عامل استثمار و سرکوبشان به مبارزه ای فعالانه تر کشانده است. این واقعیت باعث شده که بویژه در سالهای اخیر انرژی متراکم زنان تحت ستم ایران هر چه بیشتر به میدان مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی سرازیر شده و همانطور که دیدیم در جریان جنبش سال ۸۸ زنان در همه جا در صفوف اول مبارزه با مزدوران جمهوری اسلامی قرار داشتند. رشد پتانسیل

آمیز دیکتاتوری حاکم و از آن مهمتر محو سلطه امپریالیستی گره خورده است.

رفقا!

همانطور که می دانید در این گزارش صرفاً به رئوس روندهای جاری و مسائلی که در مقابل سازمان ما قرار دارد اشاره شده است و اصل بر این گذاشته شده که رفقا در نشست آتی که امکان مباحثه رودررو را فراهم می کند با جدیت به این محور ها پرداخته و آنها را جهت تسهیل فعالیت های عملی آینده سازمان بسط و گسترش دهند. همه امید ما این است که در بستر برخورد فعالانه رفقا کمبودها و نواقص این گزارش با صراحت طرح و راه های غلبه بر مشکلات فعالیت در شرایط کنونی با روشنی تعیین شود.

با ایمان به پیروزی راهمان

کردن کمونیست ها و مبارزین در این عرصه بود. گردانندگان پروژه ایران تریونال که متشکل از افراد سرشناس وابسته به محافل دولتی و قدرت های امپریالیستی بودند، با کمک های بی دریغ نیروهایی که در صف خلق قرار داشتند، چند صباحی کوشیدند با پایمال کردن هویت زندانیان سیاسی و جان باختگان، به قیمت درد و رنج و آه و خشم بحق قربانیان جنایات جمهوری اسلامی از این پروژه به مثابه یک کارت بازی در معادلات خویش استفاده کرده و مساله زندان و زندانیان سیاسی و کل حقوق بشر در ایران را به ارباب سیاست خود در منطقه وصل کنند.

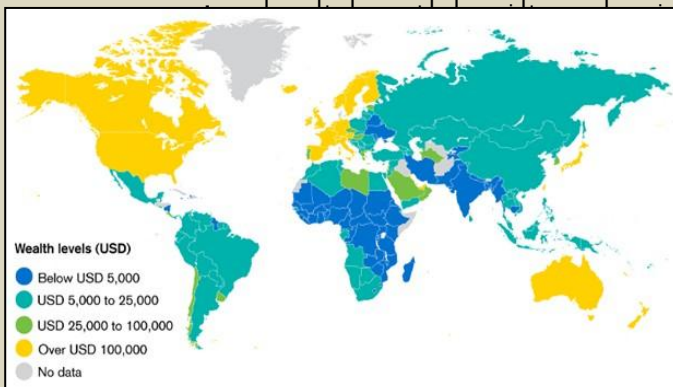
بدون شک مقاومت نیروهای آگاه و بویژه مواضع قاطع سازمان ما در افشای این پروژه امپریالیستی سرانجامی جز رسوایی برای سازمان دهندگان و بارکشان آن بر جای نگذارد. اما این تجربه نشان داد که چگونه حل مساله زندان و شکنجه و اعدام به مساله انقلاب و نابودی قهر

به منظور پاک کردن حافظه تاریخی توده ها در مورد نسل کشی این رژیم در دهه ۶۰ و خفه کردن صدای زندانیان سیاسی و مهمتر از آن خانواده های قربانیان این رژیم، مساله زندان و اعدام و شکنجه که با حیات جمهوری اسلامی و دیکتاتوری آن گره خورده، دستاویزی برای فوران اعتراض و خشم جامعه علیه نظام حاکم بوده است. رشد روزمره اعدام ها در سال های اخیر و بویژه از زمان روی کار آمدن دولت روحانی و تشدید بگیر و ببند کارگران و دانشجویان و فعالین سیاسی و مدنی و اقلیت های مذهبی واقعیتی ست که به نوبه خود از تداوم و شدت بحران در نظام حاکم و نیاز حکومت به اعدام و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم به خاطر هراس آن از احتمال انفجار توده ها خبر می دهد. یکی از رویدادهای مهم مرتبط با واقعیت فوق در فاصله بین دو نشست تشکیلات، مساله پروژه "ایران تریونال" و تلاش محافل امپریالیستی برای بدست گرفتن مساله زندانی سیاسی و حقوق بشر و ایزوله

ثروتمندان همچنان ثروتمندتر می شوند!

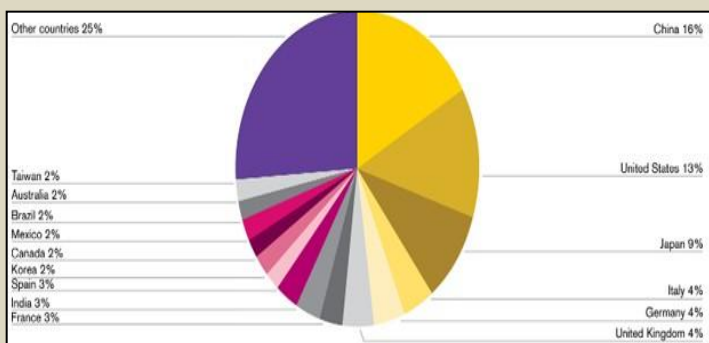
هفته گذشته شرکت بزرگ و سرشناس فرانسوی "کاپ جیمینی Capgemini" به همراه "موسسه تحقیقاتی نقدینه سوئیس Credit Suisse Research Institute" به روال سالهای اخیر آماری را در مورد رشد سالانه ثروت در خلال سال گذشته ارائه نمود. به موجب آمار ارائه شده در این گزارش که "گزارش ثروت جهانی Global Wealth Report" نام دارد، میزان دارایی عمومی در سال ۲۰۱۵ به ۲۵۰ تریلیون دلار رسیده است. برای تصور ابعاد این رقم، لازم به یادآوری است که هر تریلیون برابر با یک میلیون میلیون و یا ۱،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ می باشد که البته بخش عمده آن در آمریکای شمالی و در اروپا جای دارد.

همانطور که نقشه زیر که نمایانگر میزان ثروت متوسط اهالی هر کشور به دلار آمریکا می باشد به خوبی نشان می دهد، سهم آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین از این ثروت و در نتیجه



آمار یادشده همچنین نشاندهنده آن است که ۷،۸۷ درصد ثروت انباشت شده در جهان در اختیار تنها ۱۰ درصد از مردم جهان می باشد و جالب تر آنکه بیش از نیمی از ثروت انباشت شده جهان از آن تنها ۱ درصد مردم جهان (آری تنها یک درصد مردم جهان) است! این یک درصد دارای ثروتی معادل با حداقل ۷۵۹۹۰۰ دلار آمریکا هستند!

به موجب این آمار سه کشوری که بیشترین میزان ثروت جهان در آنها انباشت شده است چین، ایالات متحده آمریکا و ژاپن می باشند. ۱۲ کشور دیگر جهان هر یک دارای حداقل ۲ درصد ثروت انباشت شده جهان هستند و این ۱۵ کشور ۷۵ درصد از ثروت انباشت شده جهان را در خود جای داده اند. سهم نزدیک به ۱۸۵ کشور دیگر جهان تنها ۲۵ درصد از ثروت انباشت شده در جهان است.



و نباید از یاد ببریم که بدیهی است که در نتیجه حاکمیت مناسبات ارتجاعی نظام سرمایه داری، توزیع ثروت نیز در میان توده های تمامی این کشورها به شدت ناعادلانه می باشد.

پیش بینی موسسات یادشده در مورد رشد ثروت در خلال ۵ سال آینده دایر بر آن است که تعداد افرادی که در سال ۲۰۲۰ در شمار میلیونرهای دلاری قرار خواهند گرفت برابر ۳،۴۹ میلیون نفر (از نزدیک به ۸۰۰۰ میلیون نفر) خواهد بود که از این تعداد ۲۲ میلیون نفر در آمریکای شمالی، ۵،۱۵ میلیون نفر در اروپا و ۸ میلیون نفر در آسیا (به استثنای چین و هندوستان) زندگی می کنند.

آمار فوق و چشم اندازی که برای سال های آینده تصویر شده، تجلی دیگری از تداوم مناسبات نظام استثمارگرانه حاکم بر جهان سرمایه داری را به نمایش می گذارد. نظام غیر انسانی و اهریمنی ای که نفس وجود آن، ریشه تمامی ظلم ها، و درد و آلامی ست که میلیاردها تن از کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم در چهار گوشه گیتی به طور روزمره با آن دست و پنجه نرم می کنند.

نادر ثانی

هر چه بر افراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران!

بلاکس لند به دادگاه گفت: "اگر سازمان های دولتی انگلستان، که اداره دادستانی بخشی از آن محسوب می شود، خود درگیر استفاده از نیرو بهر صورت ممکنه آن در سوریه هستند، در نتیجه، دفاعیه ما به دادگاه این است که اگر به محاکمه اجازه شروع داده می شد، به عدالت، اهانت شده بود." وی ادامه داد: "بهرلین گیلدو در کنار شورشیانی می جنگید که از طرف دولت انگلستان حمایت می شدند."

دکتر ویلکینسون - کارشناس شاهد هیئت دادستانی گفت: "ارتش آزاد سوریه از طرف ترکیه، عربستان سعودی و آمریکا حمایت مادی و تسلیحاتی می شده است."

"هنری بلاکس لند" در دادگاه اظهار داشت: "با توجه به این واقعیت که ایالات متحده آمریکا از متحدان نزدیک بریتانیا محسوب می شود، بررسی این که دولت انگلستان از طریق سازمان های امنیتی مخفی در ارتباط با شورشیان بوده و اسلحه برای آن ها تامین می کرده است، امر منطقی و معقولی هست."

وی گفت: "به نظر میاید که در دادخواست هیئت دادستانی به دادگاه، دولت قبول کرده است که با نیروهای "مقاومت" در سوریه در ارتباط بوده و از لحاظ لجیستیکی آن ها را حمایت می کرده است."

"ما خواهان افشای اطلاعات در مورد عرضه تسلیحات جنگی، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، از طرف سازمان های امنیتی به شورشیان بودیم ولی آن ها تنها به یک سؤال از ۹ سئوالی که از آن ها شده بود، پاسخ دادند."

"دولت در مورد این که چه مواردی از "تروریسم" باید تحت تعقیب قانونی قرار بگیرند و آیا این که آن ها نیاز به محاکمه تنها یک فقره عمل تروریستی را دارند یا نه، صلاحیت و یا قدرت عمل گسترده ای دارد."

بعد از اولین بازپرسی، "گارت پیرس" یکی از وکلای گیلدو گفت که چندین و چند "تناقض" در پرونده گیلدو وجود داشتند. از جمله این که آن مواردی که وی به استناد با آن ها متهم به خلاف شده بود، در کشور وی یعنی سوئد غیر قانونی نیستند، و این که دولت انگلستان از مخالفان سوریه ابراز حمایت کرده بود.

"گارت پیرس" گفت که: "گیلدو در کشور انگلستان دستگیر شده است، اگر چه او هرگز قصد ورود به این کشور را نداشته است. برای او مثل این می ماند که وی توسط موجودات فضایی ربوده شده باشد."

"با توجه به این واقعیت که همه بر آن واقف هستند، انگلیسی ها خودشان مشغول تهیه و عرضه اسلحه (در سوریه) بوده اند



موکل آنها کرده بود و این سازمان های اطلاعاتی و امنیتی، یکی از گردانندگان عملیات مخفیانه تهیه اسلحه و هم چنین کمک های "غیر کشتاری" به آن گروه ها، از جمله ارتش آزاد سوریه بودند.

بهرلین گیلدو ۳۷ ساله که در سپتامبر ۲۰۱۴ در حین مسافرت از کوپنهاگ (پایتخت دانمارک) به مانیلا (پایتخت فیلیپین) از طریق هنگ کنگ در فرودگاه هیتروی انگلستان دستگیر شده بود، به شرکت در کمپ آموزشی تروریستی و تعلیم آموزش نظامی با اسلحه، از تاریخ ۳۱ اگوست ۲۰۱۱ تا اول مارچ ۲۰۱۳ و هم چنین داشتن اطلاعاتی که احتمالا به درد تروریستها می خورد، متهم شده بود.

"ریل کارمی جونز" به نمایندگی از طرف دادستان به دادگاه اظهار داشت که بعد از مرور اسناد، تصمیم گرفته شد که این دادخواهی چون دست سازمان های اطلاعاتی و امنیتی انگلستان را رو می کند، چشم انداز معقولی به دنبال ندارد. او این مطلب را به قاضی عالی رتبه، نیکلاس هیلارد گفت. نیکلاس هیلارد، قاضی عالی رتبه شورای سلطنتی، تمامی "محدودیت های گزارشی" از این پرونده را لغو کرد و به متهم حکم "گناهکار نیست" داد.

در پروسه بازپرسی های اولیه، وکلای مدافع گیلدو استدلال کردند که وی به همان گروه های شورشی ای کمک کرده بود که دولت انگلستان قبل از ظهور گروه بی نهایت بنیاد گرای اسلامی "داعش" کمک می کرد. وکلای مدافع گیلدو اظهار داشتند که محاکمه وی در واقع "توهین به عدالت" محسوب می شد.

"هنری بلاکس لند" از مشاورین وکلای مدافع گفت: "اگر این طور است که دولت علیاحضرت ملکه انگلستان، فعالانه مشغول حمایت از مقاومت مسلحانه علیه دولت اسد بود، آن هم درست در زمانی که متهم در سوریه حضور داشت و او در آن چنان مقاومتی شرکت کرده بود، در نتیجه این بی وجدانی محض می بود اگر به دادگاه اجازه محاکمه داده می شد."

محاکمه یک تروریست به خاطر خطر افشای رابطه سازمان های اطلاعاتی و امنیتی با گروه های تروریستی به هم خورد.

محاکمه یک سوئدی به نام "بهرلین گیلدو" به اتهام شرکت در کمپ های تروریستی در سوریه، متوقف شد. هنگام دستگیری گیلدو، در کامپیوتر او مقالاتی با عناوین "نهایی ترین راهنمای مبارزه با ارتش آمریکا"، "۳۹ طریق خدمت و شرکت در جهاد" و "۴۴ طریق خدمت و شرکت در جهاد" وجود داشتند.

این متهم به تروریسم که در فرودگاه هیتروی انگلستان با داشتن مقالات "راهنمای جهاد" دستگیر شده بود، به خاطر امتناع سازمان های اطلاعاتی از استرداد مدارکی که وکلای مدافع او درخواست کرده بودند، آزاد شد. وکلای بهرلین گیلدو سوئدی، استدلال کردند که سازمان های اطلاعاتی انگلستان از همان گروه های مخالف سوریه ای حمایت کرده بودند که او کرده بود.

به خاطر مانور های قضائی بین وکلای مدافع از یک طرف و هیئت دادستانی از طرف دیگر و افشای رابطه سازمان های اطلاعاتی و امنیتی انگلستان و سوئد با گروه های تروریستی، شیرازه پرونده اتهام به تروریست بودن "بهرلین گیلدو" از هم گسیخت.

روزنامه گاردین اعلام کرد که دادخواهی از یک شهروند سوئدی که متهم به فعالیت های تروریستی در سوریه بود در دادگاه مرکزی امور جنایی انگلستان (بی لی قدیمی) در نیمه راه به هم خورد. باز نشدن این پرونده به خاطر این بود که معلوم شد که اگر محاکمه به جلو می رفت، در طول دادخواهی، آبروی سازمان های اطلاعاتی و امنیتی انگلستان ریخته می شد و آن ها عمیقا خجالت زده می شدند.

وکلای وی اظهار داشتند که سازمان های اطلاعاتی انگلستان، از همان گروه های مخالف سوریه ای حمایت کرده بودند که

"القاعده" در سوریه محسوب می شود، کار کرده است. به قاضی دادگاه گفته شد که زمانی که گیلدو می خواست از منطقه خاورمیانه به کشورش سوئد باز گردد، برای این منظور با سازمان امنیت مخفی سوئد (ساپو) تماس گرفته بود.

این دفعه اولی نیست که در انگلستان محاکمه امور "تروریستی در سوریه" به هم می خورد. در اکتبر سال گذشته (۲۰۱۴) نیز، دادگاه پس از بررسی پیدایش "مدارک جدید"، "معظم بگ" که متهم به اعمال "تروریستی" شده بود را آزاد کرد.

گیلدوی ۳۷ ساله در ۲۷ سپتامبر پارسال (۲۰۱۴) هنگام عبور از فرودگاه هیتروی انگلستان دستگیر شد و به زندان افتاد و چندی بعد به کمک مانورهای قضائی تیم وکلای مدافع خود، آزاد شد. تاکید شده که آزاد شدن "بهرلین گیلدو" با مشورت و تأیید دادستان کل کشور انگلستان صورت گرفت.

**ترجمه آزاد از هوشنگ
اکتبر ۲۰۱۵**

علاوه بر آن ها یک مقاله در نشریه "نقد و بررسی لندن از کتاب ها" به تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۴ نقش سازمان مخفی اطلاعات انگلستان - MI6 را در ایجاد کانالی برای انتقال سلاح به لیبی افشا می کند.

در سال ۲۰۱۴ گیلدو در حال پرواز به مانیلا - پایتخت فیلیپین بود تا به همسر فیلیپینی اش ملحق شود. او در فرودگاه هیتروی انگلستان با اتکا به بند شماره هفت قانون تروریسم ۲۰۰۰ بازداشت شد. این بند از قانون همان قانونی است که در سال ۲۰۱۳ با آن دیوید میراندا، شریک زندگی گلن گرین والد را دستگیر و بازجویی کردند. گلن گرین والد روزنامه نگار سابق نشریه گاردین است. وی همان کسی است که ادوارد اسنودن - مدارک سری ای که از کامپیوترهای "سازمان امنیت ملی" آمریکا مخفیانه کپی کرده بود را در اختیار او قرار داد.

کاری جونز از هیئت دادستانی در دوره اولیه بررسی پرونده گیلدو به دادگاه اعلام داشته بود که وی با گروه غیرقانونی "جبهه النصره" که به اصطلاح همان گروه

و اگر اینچنین است، این امر می تواند ریاکاری مطلق باشد که فردی که در همان مقاومت مسلحانه شرکت داشته را محاکمه نمود.

محاکمه بهرلین گیلدو - که عکسی از او در اینترنت وجود دارد که بالای سر اجساد کشته شده ناشناس نشسته، انگشتش را به طرف آسمان گرفته و در حال لیخن زدن هست - متوقف شد، چرا که وکلای مدافع او اظهار داشتند که در زمانی که وی در سوریه بود، فرقی بین گروه های شورشی و گروه های اسلام گرا وجود نداشت.

وکلای مدافع گیلدو از تعدادی از مقالات مندرج در مطبوعات مختلف در مورد عرضه سلاح به شورشیان سوریه ای نقل قول کردند. از جمله یک مقاله در نشریه گاردین در ۸ مارس سال ۲۰۱۳، تحت عنوان "آموزش شورشیان سوریه ای در اردن توسط غربی ها" چاپ شده بود. هم چنین مقالات مختلفی در نیویورک تایمز از ۲۴ مارس تا ۲۱ ژوئن ۲۰۱۳، به اطلاعات بیشتری در این مورد اشاره کرده بودند.

حضور حسن روحانی، جلاد رژیم جمهوری اسلامی در سازمان ملل را محکوم کنیم!

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متنی ست که در جریان تظاهرات افشاگرانه فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در مقابل سازمان ملل به زبانهای فارسی و انگلیسی تهیه و در بین مردم پخش شد.

مردم آزادیخواه جهان! به پا خیزیم و متحد و یک صدا، حضور جلاد رژیم جمهوری اسلامی، حسن روحانی در نیویورک را محکوم کنیم.

روز دوشنبه ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۵، حسن روحانی، این جلاد جنایتکار که لقب ننگین "قهرمان اعدام" را با خود حمل می کند، یک بار دیگر به سازمان ملل می آید تا در پرتو تبلیغات دیپلماسی "توافق هسته ای" که اربابان امپریالیست او برای وی سازماندهی کرده اند، چهره دیکتاتور و جنایتکار رژیم حاکم بر ایران را در نزد افکار عمومی جهان بزک کرده و از جمهوری اسلامی جلوه ای غیر واقعی به مردم دنیا ارائه دهد. این مهره جنایتکار جمهوری اسلامی که در طول ۳۶ سال گذشته در مناصب کلیدی نظام خدمت کرده است، دولت خود را دولت "اعتدال" و "میانه رو" نام داده بود و این در حالی است که امسال، پرونده جنایات این مزدور رژیم علیه مردم ایران بسیار سیاه تر و سنگین تر از پارسال شده است! دولت روحانی فریبکار، چون زندان های قدیمی را از آزادیخواهان و فعالین سیاسی و اجتماعی و مخالفین دیکتاتوری حاکم بر ایران مملو کرده است، حالا به ساختن چندین زندان جدید در تهران و سایر نقاط ایران دست زده است. میزان اعدام ها در دو سال اول حکومت آخوند روحانی بقدری زیاد بوده است که دولت وی رکورد اعدام های ۱۵ سال اخیر را شکسته است. تنها در ظرف شش ماه اول سال میلادی جاری، تعداد کسانی که توسط دولت آخوند روحانی اعدام شده اند نزدیک به ۷۰۰ نفر می رسد. به همین علت است که دولت "اعدام" و شخص او "قهرمان اعدام" نام گرفته است. اما مردم ایران می دانند علیرغم تمامی تبلیغات دروغینی که با صرف میلیون ها دلار از دسترنج آن ها در جهت تطهیر چهره این رژیم جنایتکار انجام می گیرد، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی دامنه فقر و محرومیت به گستردگی تمامی کشور ایران است. آن ها می دانند که بر اثر شدت فقر هم اکنون در کشور ایران نوزادان در شکم مادران شان به فروش می رسند تا آن مادران بتوانند سرپناهی برای فرزندان دیگر شان فراهم کرده و چند وقتی شکم آن ها را سیر کنند. آن ها می دانند که مادران باردار سرزمینی که غرق در ثروت منابع طبیعی هم چون نفت است، به خاطر نداشتن بیمه و امکانات مالی در کف خیابان ها و در پشت در بیمارستان ها جان می سپارند. که فروش ارگان های بدن مثل کلیه، به وسیله ای برای تامین معاش مردم در بند ایران تبدیل شده است. که کارگران زحمتکش ایران برای فرار از فقر و محنت از سر درماندگی و بیچارگی دست به خود کشی می زنند، خود و خانواده شان را می کشند تا از عذاب و شکنجه ای که به نام زندگی تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر آن ها وارد می شود نجات یابند.

مردم آزادیخواه جهان! افشای جنایات دیکتاتوری حاکم بر ایران و به شکست کشاندن تلاش های ریاکارانه این رژیم جهت فریب افکار عمومی، وظیفه همه ماست. با شرکت در این تظاهرات، پژواک گر صدای کارگران، زنان، دانشجویان و خلق های تحت ستم کشور ایران باشیم و فریاد حق طلبانه آن ها را به گوش جهانیان برسانیم. به جای "دیپلماسی هسته ای" که دست جنایتکاران حاکم بر ایران را برای تشدید سرکوب کارگران، زنان، جوانان، فعالین سیاسی و خلق های تحت ستم باز می کند، از مبارزات مردم ایران برای آزادی و دموکراسی دفاع کنیم!

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

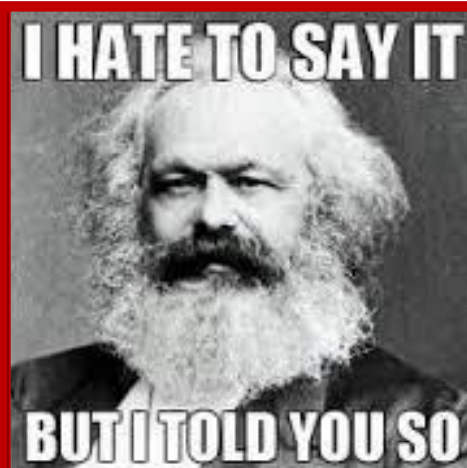
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا و کانادا
www.SIAHKAL.com

پدیدار می شود که سرمایه گذاران مالی و دلالات تلاش کنند که سهام خود در بازار خاصی را به طور همزمان بفروشند اما خریدار نداشته باشند. پیش بینی می شود که نوسان در نقدینگی در یک بازار خاص نیز متوقف نشده و به بازارهای دیگر سرایت خواهد کرد. به طوری که سرایت شوک نقدینگی از بازاری به بازارهای دیگر منجر به بروز شوک در سیستم مالی جهانی (مانند آنچه که در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد) خواهد شد.

تجزیه و تحلیل های مالی که سازمان تجارت جهانی و دیگر مؤسسات امپریالیستی در روزهای اخیر در رابطه با بحران مالی کنونی ارائه داده اند، بازگو کننده این واقعیت است که سیاست های بانک های مرکزی عمده ی جهان، سیاست هایی که با حمایت صندوق بین المللی پول و سایر نهادهای امپریالیستی انجام شدند، چنین وضعیت وخیم اقتصادی ای را ایجاد کرده است. واقعیت این است که سیاست های مالی بانک ها و دیگر مؤسسات عمده جهان نه تنها منجر به بهبود وضع اقتصادی پس از بحران ۲۰۰۸ نشده اند، بلکه کمک های نقدی بی پایان آنها به سرمایه داران بزرگ در بازارهای مالی امپریالیستی، شرایط و زمینه های مساعدی را برای شروع فروپاشی اقتصادی دیگری را فراهم کردند.

این امر در شرایطی در حال ظهور است که **سرمایه داران با آگاهی بر وضعیت اقتصاد جهانی بخصوص در هفت سال گذشته بیش از گذشته فهمیده اند که "دست های نامرئی" نجات دهنده سیستم سرمایه داری توهمی بیش نیست و عملیات نجات مختلفی که در این فاصله به کار گرفته شدند، مانند کاهش نرخ بهره و حتی رساندن آن به صفر توسط بانک های مرکزی، یا پرداخت بسته های محرک مالی به بانک ها و مؤسسات مالی، موفق به غلبه بر زمینه های بحران جهانی در سیستم سرمایه داری نشده اند. به همین دلیل هم نظرها بیشتر به سوی راه حل های همیشگی جهت یافته یعنی سرشکن کردن هر چه بیشتر بار بحران اقتصادی بر دوش خمیده طبقه کارگر جهانی و جنگ و آتش افروزی در چهار گوشه جهان. اما واقعیت این است که بحران های اقتصادی کنونی در نظام سرمایه داری، بحران های ساختاری سیستم سرمایه داری بوده و جز مبارزه برای نابودی این سیستم، راهی برای خلاص شدن طبقه کارگر جهانی از نتایج شدیداً اسارت بار چنین وضعیت اقتصادی ای وجود ندارد.**

مریم



می باشد. نگرانی هایی ناشی از سقوط اقتصادی چین، و نگرانی هایی ناشی از تأثیر افزایش نرخ بهره در آمریکا بر بدهی های بازارهای رو به رشد، و نگرانی ناشی از شواهد متعدد دیگری که همگی نشان دهنده افزایش رکود اقتصادی در جهان هستند. از طرف دیگر، افزایش رکود اقتصادی نشان می دهد که کمک های تریلیون دلاری که بانک های مرکزی به بازارهای سرمایه های مالی کردند قادر به کنترل روند رو به افزایش بحران اقتصادی نبوده است.

ناگفته نماند که بازارهای مالی روبه رشد (مانند استرالیا) تنها بازارهایی نبودند که در هفته گذشته سقوط کردند. و همانطور که خود مؤسسات امپریالیستی اقرار کرده اند، کاهش رشد اقتصاد فقط شامل بازارهای مالی رو به رشد نبوده و بر اقتصاد آمریکا (که بیش از ۷۰۸ تریلیون دلار بدهی انباشت کرده) نیز تأثیر گذاشته است. به عنوان مثال، علاوه بر سهام شرکت "گلنگور"، ارزش سهام شرکت های بسیار دیگری نیز در کشورهای مختلف دچار کاهش ناگهانی شدند، و بسیاری از سرمایه داران آمریکا از ترس سقوط ناگهانی سهام مبادرت به فروش سهام شرکت های نفتی و معادن خود کردند. به طوری که مجله فایننشیال تایمز نیز گزارشی را در این رابطه منتشر کرد مبنی بر این که "کاهش رشد اقتصادی چین، عدم اطمینان سرمایه داران آمریکایی به سیاست مالی دولت آمریکا (به عنوان مثال این که بانک مرکزی آمریکا می خواهد نرخ بهره را برای اولین بار پس از ده سال افزایش دهد) و عدم اطمینان به افزایش درآمد شرکت های بزرگ، منجر به تکان شدیدی در بازار سهام آمریکا و جهان شد."

بر اساس گزارش فوق الذکر در ده سال گذشته، پائین بودن نرخ بهره منجر به پوشاندن مشکلات رو به رشد در نقدینگی بازار شده بود. مشکل نقدینگی بازار زمانی

در پایان تونل تاریک

بحران اقتصادی

جهان سرمایه داری،

نوری به چشم نمی خورد!

سازمان تجارت جهانی (WTO) در گزارشی که روز چهارشنبه ۳۰ سپتامبر منتشر کرد، پیش بینی خود در رابطه با مقدار رشد تجارت جهانی که چند ماه قبل اعلام کرده بود را نادرست خواند و با توجه به رشد بحران جهانی ارقام جدید در این رابطه ارائه داد. آنچه که WTO به عنوان میزان رشد تجارت جهانی در سال جاری پیش بینی کرده بود ۳/۲ درصد بود که آن را در روز چهارشنبه به ۲/۰۸ درصد کاهش داد و اعلام کرد که این مقدار در صورت ادامه رکود اقتصادی فعلی، کمتر از این هم خواهد شد.

بر اساس گزارش سازمان تجارت جهانی، برخی از بازارهای وابسته به صادرات کالا، مانند استرالیا و برزیل، بر اثر کاهش قیمت کالاها در سال جاری بیش از یک درصد سقوط خواهند کرد. به عنوان مثال، در روز چهارشنبه (۳۰ سپتامبر) ارزش سهام شرکت "گلنگور" (Glencore) - یکی از بزرگترین شرکت های تجاری در زمینه فلزات و مواد معدنی و دیگر انواع کالا در استرالیا) حدود ۳۰ درصد کاهش یافت که منجر به کاهش بیش از پنجاه میلیارد دلار از ارزش کل سهام در بازار بورس استرالیا شد.

در گزارش اخیر سازمان تجارت جهانی WTO تأکید شده که تداوم رکود اقتصادی چین به رکود و افزایش تورم در اقتصاد جهانی افزوده است. به این معنا که رکود اقتصادی چین و کاهش قیمت کالاها در اثر آن، منجر به تلاطم در بازار سهام کشورهای طرف تجاری چین شده، و بدترین وضعیت تجاری را در طول چهار سال گذشته ایجاد کرده است. به عنوان مثال دلیل اصلی کاهش سهام شرکت "گلنگور" به دلیل کاهش قیمت فلزات و دیگر مواد معدنی بوده است.

سقوط ارزش سهام در بازارهای بورس جهان خود نشان دهنده وجود نگرانی هایی در میان سرمایه داران بزرگ مالی

نابود باد نظام سرمایه داری در ایران و جهان!

طور کلی، تاکنون مقامات بیمارستان در چندین مصاحبه با خبرگزاری های جهان قاطعانه اعلام کرده اند که هیچ فرد مسلح وابسته به طالبان در بیمارستان حضور نداشته و در طول سال های متوالی که این بیمارستان فعالیت داشته است، موقعیت جغرافیایی آن به طور دقیق (و حتی با معیارهای عددی شناسایی جی.پی.اس) به ارتش آمریکا اطلاع داده شده بود.

هم چنین در رابطه با این جنایت باید به خاطر داشت که "کریستوفر استوکس" مدیر بیمارستان پزشکان بدون مرز برغم این که ژنرال جان کمپل اعلام کرد بیمارستان قندوز "به اشتباه" هدف قرار گرفت در مصاحبه با آسوشیتدپرس گفت که بر اساس اسناد و شواهد، این حمله "برنامه ریزی شده بود". او تاکید کرد که: ساختمان بیمارستان "پی در پی" از پشت و جلو هدف قرار گرفت و به شدت آسیب دید و ویران شد. جالب است که مقامات آمریکایی در حالی از اشتباه سخن می گویند که مقام های سازمان پزشکان بدون مرز اعلام کرده اند که: بمباران بیمارستان بیش از یک ساعت ادامه داشت که نشان می دهد این حمله "هدف عمدی" جنگنده های آمریکایی بود.

واقعیت این است که از زمانی که امپریالیسم آمریکا به بهانه حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ افغانستان را مورد تهاجم سنگین نظامی خود قرار داد، روزی نیست که ارتش اشغالگر آمریکا در این کشور به دست خود و یا به دست متحدینش جنایتی نیافریده باشد. بر اساس گزارشات منتشر شده در رسانه های خود کشورهای امپریالیستی از هفتم اکتبر ۲۰۰۱ که آمریکا به افغانستان حمله کرد تا امروز که ۱۴ سال از این هجوم وحشیانه می گذرد بیش از ۲۰ هزار غیر نظامی افغانی به دست نیروهای متجاوز به قتل رسیده اند که بیشترشان را زنان و کودکان و سالمندان تشکیل می دهند. با اشغال افغانستان به بهانه مباره با تروریسم و بر مسند قدرت نشاندن رژیم دزد و جنایتکار در این کشور توسط امپریالیسم آمریکا، شیرازه اجتماعی در این کشور از هم پاشیده شده است. شرایط جنگی، فقر شدید، گرسنگی و بیکاری و نابرابری اقتصادی - اجتماعی شدید وضعیت بسیار اسفناکی برای مردم این دیار به وجود آورده است تا آن جا که بخشی از مردم این کشور کوشیده اند تا خود را به مکانی امن برسانند. بیهوده نیست که اکنون پناهنده های افغانی ۱۳ درصد از پناهنده های دنیا را تشکیل می دهند (دومین مقام پس از سوریه).

اشغال افغانستان به وسیله آمریکا و به قدرت نشاندن رژیم فاسد و دست نشانده در این کشور و دمیدن در آتش جنگی که ۱۴ سال است ادامه دارد، امکانات جدیدی را برای کنترل هژمونیک

جنایت جنگی آمریکا در قندوز افغانستان!



"فرشته مرگ" خود مطرح می کند صحت داشته باشد این سؤال مطرح می شود که آن "قلعه نظامی پرنده" با همه دقت در نشانه گیری هدف چطور نتوانسته است بیمارستان به آن بزرگی را ببیند؟ و یا واقعیت این است که درمانگاه "پزشکان بدون مرز" آگاهانه و با برنامه در جهت پیاده کردن سیاستی ضد انقلابی مورد حمله قرار گرفته است.

بازماندگان جنایت درمانگاه "پزشکان بدون مرز" در مصاحبه با خبرگزاری های صحنه های بسیار فجیعی را توصیف کرده اند که دل هر انسان آزاده ای را به درد می آورد. صحنه هایی شامل بیمارانی که زنده در تخت های خود سوختند، دکترها و پرستارهای مجروح و غرق در خون و کودکان بیماری که مجروح و کشته شدند.

مقامات دولت دست نشانده افغانستان با پی شرمی از جنایتکاران آمریکایی دفاع کرده و به دروغ ادعا کردند که نیروهای طالبان در این بیمارستان سنگر گرفته بودند و آمریکایی ها در پاسخ به تقاضای کمک ارتش افغانستان چاره ای جز بمباران بیمارستان نداشتند. والی قندوز نیز ادعا کرد که "صد درصد از محوطه بیمارستان دست طالبان بود." و ادامه داد که "بیمارستان باغ بسیار بزرگی دارد که طالبان از آن جا به ما شلیک می کردند. مدتی توانستیم با آتش آن ها مقابله کنیم، تا این که مجبور به تقاضای کمک از آمریکایی ها شدیم."

اما اولاً سازمان پزشکان بدون مرز، این ادعا که نیرو های طالبان از بیمارستانی که هدف قرار گرفت به نیروهای افغان و ناتو شلیک می کردند را قویاً تکذیب نمود و دروغ بودن آن ادعاها را افشاء نمود. ثانیاً "کریستوفر استوکس" مدیر بیمارستان پزشکان بدون مرز با اشاره به سخنان مقامات افغانی و آمریکایی گفت: "این سخنان نظامیان افغانی و آمریکایی، اعترافات آن هاست و نشان می دهد که با همکاری هم تصمیم گرفتند بیمارستانی را با خاک یکسان کنند که ۱۸۰ نفر خدمه پزشکی و بیمار در آن حضور داشتند." به

بمباران درمانگاه "پزشکان بدون مرز" در قندوز افغانستان در روز شنبه سوم اکتبر به وسیله هواپیما های آمریکایی و قتل عام ۱۲ دکتر و پرستار و کارمند بیمارستان و ۱۰ بیمار که سه نفر از آن ها کودک بودند، تازه ترین جنایت جنگی آمریکا در افغانستان می باشد. این جنایت جنگی که برای مسیبان آن امر تازه ای نبود خشم و نفرت مردم آزادیخواه جهان را برانگیخت.

روز دوشنبه به دنبال بمباران بیمارستان قندوز، ژنرال "جان کمپل" فرمانده ارتش آمریکا در افغانستان در یک کنفرانس مطبوعاتی اعتراف نمود که بمباران مزبور توسط یکی از هواپیماهای جنگی آمریکا صورت گرفته است. او با این داستان که "ارتش افغانستان برای از بین بردن طالبان، تقاضای بمباران از ما کرد و چند غیرنظامی به طور تصادفی کشته شدند" تلاش کرد که هم ابعاد فاجعه را کمرنگ سازد و هم مسئولیت اصلی این جنایت جنگی را به گردن ارتش افغانستان بیاندازد. اما این اعتراف درحالی صورت گرفت که ادعای ژنرال کمپل با داستان اولیه ای که پنتاگون منتشر کرد مبنی بر این که نیروهای ویژه آمریکایی مورد حمله طالبان قرار گرفتند و تقاضای حملات پشتیبانی کردند به روشنی در تناقض بود. **جنگنده ای که در عملیات جنایت آمیز مزبور مورد استفاده قرار گرفت، از نوع AC-130 بود که به دلیل خصوصیات خاص اش، به "فرشته مرگ" مشهور است. "فرشته مرگ" بسیار بزرگ، سنگین، کم سرعت و مجهز به چندین موشک و بمب های متعدد می باشد و قادر است ساعت ها بالای هدف پرواز کرده و آن را توسط قدرت آتش ویرانگر خود با خاک یکسان سازد. پنتاگون بارها در مورد این "قلعه ی نظامی پرنده" با افتخار مطرح کرده است که این جنگنده قادر به نشانه گیری بسیار دقیق بوده و می تواند حتی به کوچکترین هدف ها شلیک کند. اما واقعیت این است که بیمارستان قندوز ساختمانی بسیار بزرگ با علامت ها و نشانه های متعدد و قابل شناسایی دقیق بود. پس اگر ادعاهائی که پنتاگون در مورد**

باشد. آن چه به طور نقد می توان مشاهده کرد این است که در بستر چنین سر و صداهائی همین اوپاما ، علیرغم همه تبلیغات قبلی که گویا نیروهای ارتش آمریکا را از افغانستان خارج خواهد کرد ، روز پنجشنبه ۱۵ اکتبر (۲۳ مهر ماه) با اعلام این که "به عنوان فرمانده کل قوا، اجازه نمی دهم یک بار دیگر افغانستان مخفی گاه امن تروریست ها برای حمله به ملت ما شود" و با این دستاویز ماموریت سربازان آمریکایی در افغانستان را تا سال ۲۰۱۷ تمدید کرد. به واقع این عمل نقد با آن وعده نسیه کامل شد و معنای واقعی جنایت حمله به بیمارستان "پزشکان بدون مرز" را هم روشن تر نمود.

**اکتبر ۲۰۱۵
سهیلا دهماسی**

سیاست های انحصارات امپریالیستی پی می بریم. با این توصیف آیا لازم است که به تشریح غارت منابع زیرزمینی این کشور که شامل معادن مواد فلزی کمیاب از قبیل لی تیوم ، نیوبیوم ، مولیب دنوم (که در ساختن قطعات کامپیوتر از آن فلزات استفاده می شود) ، کبالت ، آهن ، طلا ، مس و سنگ های با ارزشی مثل زمرد ، یاقوت و فیروزه می باشد، هم پرداخت؟

در آخر در رابطه با رویداد خونین اخیر در افغانستان باید یادآور شد که با بالا گرفتن رسوائی جنایت ارتش آمریکا در حمله به بیمارستان پزشکان بدون مرز در قندوز، رئیس جمهور آمریکا باراک اوپاما رسماً از بیمارستان بیمارستان پزشکان بدون مرز عذرخواهی کرد و بر "تحقیقات بی طرفانه" تاکید نمود. اما این قبیل "عذر خواهی ها" تبلیغات پوچی است که نباید آن را جدی گرفت و وعده تحقیق به اصطلاح بی طرفانه هم از نوع وعده های نسیه می

این قدرت امپریالیستی مهیا نمود و به آمریکا امکان داده است تا ضمن حفظ منافع اقتصادی بورژوازی حاکم بر این کشور، جا پای محکمی هم برای دست درازی به آسیای مرکزی برای خود دست و پا کند. تنها توجه به این واقعیت که در ۱۰ سال اول حمله آمریکا به افغانستان، شرکت های تسلیحاتی آمریکائی فروش خود را ۵۱ درصد افزایش دادند و بر اساس گزارشات منتشر شده از سوی خبرگزاری ها بودجه وزارت دفاع آمریکا یعنی پنتاگون که در سال ۲۰۰۰ معادل ۳۱۲ میلیارد دلار بود بیش از دو برابر شده است ، به روشنی نشان می دهد که چه سرمایه هائی از چنین موقعیت جنگی سود می جویند. حال اگر این واقعیت را به سرمایه هائی هم که از تجارت میلیاردری مواد مخدر در افغانستان بهره مند می شوند و برای این تجارت "آبرومندانه" به شرایط ناامن احتیاج دارند اضافه کنیم، بهتر به نقش موقعیت جنگی افغانستان برای پیشبرد

گزارشی از حرکت اعتراضی فعالین چریکهای فدائی خلق ایران ... از صفحه آخر

دلیل هم برخی سئوال می کردند که مگر بر عربستان سعودی يك رژيم دیکتاتوری حاکم نیست و اگر این ها برای ایران آزادی می خواهند چرا با اجازه دادن به حمل پرچم عربستان در کنارشان، از رژيم عربستان سعودی دفاع می کنند؟ یا سئوال می شد اگر این ها خواهان حمله نظامی آمریکا برای سقوط رژيم سوریه هستند خوب حتما برای آزادی ایران هم چنین گزینه ای را دنبال می کنند؟ برخی نیز سئوال می کردند آیا شما فکر می کنید اگر داعش در سوریه به قدرت برسد وضع مردم بهتر خواهد شد؟ خلاصه حضور این نیرو ها در کنار مجاهدین باعث شده بود که در مورد مواضع سازمان در رابطه با جنگ های امپریالیستی در آفریقا و خاورمیانه سئوالات زیادی مطرح شود.

رفقای ما از این فرصت جهت تبلیغ مواضع انقلابی سازمان و افشای سیاست های مجاهدین و اتکایشان به قدرت ها و دولت های ارتجاعی و امپریالیستی استفاده کرده و با تاکید بر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری وابسته حاکم توسط قدرت توده ها، به عنوان تنها مسیر رسیدن به آزادی و رهایی مردم ما توضیح می دادند. در مورد سوریه نیز توضیح داده می شد که که گرچه رژيم اسد يك رژيم ارتجاعی و دیکتاتوری می باشد ، اما فقط این مردم خود سوریه هستند که می توانند با مبارزات خود آینده این کشور را رقم بزنند. هم چنین توضیح داده می شد که هدف آمریکا نه آزادی مردم سوریه بلکه ایجاد نا امنی در منطقه و بردن سهم بیشتر از منابع و ثروت سوریه و تسلط کامل بر خاورمیانه می باشد.

یکی از هموطنان با دیدن کتاب های رفیق اشرف دهقانی در میز کتاب با خوشحالی خاطره جالبی را در رابطه با دستگیری خودش در سال ۱۳۶۰ تعریف کرد. او گفت: "وقتی دستگیر شدم، تنها چیزی که من را از شکستن و تسلیم شدن در زیر شکنجه نجات داد، چیزهایی بود که از کتاب حماسه مقاومت به یاد داشتم. من عضو یک گروه از هنرمندهای انقلابی بودم که یکی از کارهایمان پیدا کردن جاهای امن برای هنرمندانی مثل شاملو و غلامحسین ساعدی و ... بود که آن زمان تحت تعقیب جمهوری اسلامی بودند. آن چه که از مقاومت های رفیق اشرف دهقانی در زیر شکنجه های دهشتناک ساواک به یاد داشتم چنان آگاهی و نیرو و استقامتی به من داده بود که قادر شدم در زیر شدیدترین شکنجه ها سکوت کنم و اسم هیچکدام از رفقایم و یا خانه های امن هنرمندان را به زبان نیاورم...."

یکی دیگر از برجستگی های این حرکت شعار های رزمنده ای بود که به زبان انگلیسی و فارسی در طول تظاهرات از بلندگو سر داده می شد و توجه عابری را جلب می کرد. شعار های به زبان فارسی مانند: "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" ، "کارگر زندانی، آزاد باید گردد" ، "زندان - شکنجه - اعدام ، ملغی باید گردد" ، "زندانی سیاسی ، آزاد باید گردد" و شعار های به زبان انگلیسی مانند:

Rouhani is the "Champion of Execution" , Down with Islamic Republic of IRAN , "The People - United - Will Never Be Defeated" , "No to US WAR Machine" , "Support the Just Struggle of IRANIAN People !" , "Free All Political Prisoners , NOW !"

یکی دیگر از نکات این حرکت، متأسفانه عدم حضور بقیه سازمان ها و جریانات چپ بود که می توانست دامنه این حرکت علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را گسترده تر کند. اما علیرغم این امر، تظاهرات ۲۸ سپتامبر در اعتراض به حضور روحانی در سازمان ملل با استقبال مردم مواجه شده و با موفقیت پیش رفت.

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در آمریکا و کانادا
۲۰ سپتامبر ۲۰۱۵**

برقرار باد اتحاد تمام نیروهای انقلابی و تمام خلقهای سراسر ایران!

تاثیر خود را بر پیت می‌گذاشتند و شاید درست از این رو بود که پیت تحصیل خود در رشته روزنامه‌نگاری در دانشگاه هاروارد را پس از تنها یک سال ترک نموده و برای بودن در متن جامعه به سوی فعالیت حرفه‌ای نوازندگی روی آورد. پیت همزمان فعالیت گسترده‌ای را علیه نژادپرستی، فاشیسم و نازیسم آغاز کرد.

در آن سالها وودی گاتری به مثابه چشم و چراغ افراد رادیکالی که در کار موسیقی بودند به شمار می‌آمد و پیت سیگر هم خواهان آن بود که در راه او قدم بگذارد. آشنایی آن دو با یکدیگر در یکی از کنسرت‌هایی که وودی گاتری و همراهان او تحت عنوان "خوشه‌های خشم" برگزار می‌کردند عاملی تعیین‌کننده در زندگی پیت سیگر شد. خوشه‌های خشم نام کتابی از "جان اشتاین‌بک" (John Steinbeck) بود که در سال ۱۹۳۹ به چاپ رسید. در این کتاب اشتاین‌بک به شکل بسیار خوبی زندگی محرومان جامعه در سالهای رکود اقتصادی، بهره‌کشی زمینداران بزرگ از آنان و همبستگی آنان با یکدیگر را به تصویر می‌کشد. خواندن این کتاب اثر بسیار بر وودی گاتری گذاشته بود و او پس از صحبت با جان اشتاین‌بک بر آن شده بود که با همکاری برخی دیگر از هنرمندان مردمی کنسرت‌هایی را تحت نام خوشه‌های خشم در گوشه و کنار کشور ترتیب داده و تمامی عواید این کنسرت‌ها را برای کمک به محرومان جامعه و به ویژه کارگران روزمزد و بیکار اختصاص دهد. بدینگونه بود که همکاری پیت و وودی، دو فردی که در امتداد زمان در زمره غولهای موسیقی مردمی و مرفقی ایالات متحده آمریکا درآمدند آغاز شد.

پیت سیگر از همان آغاز دارای نظراتی چپ و انقلابی بود و از جمله معدود افرادی بود که به شکلی روشن و آشکار با جریانات چپ و انقلابی، از جمله "حزب کمونیست آمریکا" همکاری می‌کرد و درست از این رو بود که رسانه‌های راست از او با نام "بلبل استالین" یاد می‌کردند. جنگ جهانی دوم شروع شده بود و پیت سیگر که در ابتدای جنگ تحت تاثیر سیاست حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی خواهان عدم دخالت ایالات متحده آمریکا در جنگ بود در گروه "آلماناک سینگرز" (Almanac Singers) با همکاری "میلارد لمپل" (Millard Lampell) آلبوم "ترانه‌هایی برای جان دو" را که از جمله آلبومهای شناخته‌شده در موسیقی مرفقی شد بیرون داد. در ترانه‌های این آلبوم، از جمله در "سقوط واشینگتن"، سیگر خواهان کناره‌جویی از شرکت در جنگ شد. اما با حمله آلمان نازی به اتحاد جماهیر شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ موضع حزب کمونیست آمریکا و پیت سیگر تغییر یافته و به تبلیغ برای دخالت در جنگ مبدل شد.^۷



پیت سیگر؛

بزرگمرد

موسیقی مرفقی و انقلابی

ایالات متحده آمریکا

کارگران می‌توانید طاقت بیاورید؟
به من بگویید چگونه می‌توانید.
می‌خواهید که ککی بی‌قابلیت باشید
یا که می‌خواهید یک مرد باشید؟
با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟
با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟

کارگران خوب بیایید
خبرهای خوبی برایتان دارم
که چگونه اتحادیه خوب ما
به اینجا آمده تا مبارزه کند
با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟
با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟

در مقابل رؤسا خم نشوید
به دروغ‌های آنان گوش نکنید
ما توده‌های فقیر شانس نداریم
جز آنکه سازماندهی شویم
با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟
با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟

پیت در خانواده‌ای که رنگ و بوی موسیقی به خود داشت متولد شد. پدرش "چارلز سیگر" (Charles Seeger) هنرمندی بود که همزمان در مورد تاریخچه موسیقی تحقیق می‌کرد و از نخستین افرادی در ایالات متحده آمریکا بود که به موسیقی غیرغربی توجه نشان می‌داد. خواهر و برادر پیت، "پگی" (Peggy Seeger) و "مایک" (Mike Seeger) نیز در همین محیط رشد کرده و به کار موسیقی کشیده شدند. در این خانواده بود که پیت در ابتدا نواختن گیتار و خواندن را فرا گرفت و پس از چندی آغاز به نواختن بانجو کرده و پس از چندی یکی از بهترین بانجونازان کشور شد.

دوران کودکی و نوجوانی پیت، سالهای بین دو جنگ جهانی اول و دوم، سالهایی مملو از دشواریهای اقتصادی و اجتماعی در محیط پیرامون وی بود و این دشواریها

"پیت سیگر" (Pete Seeger) نامی جدانشدنی از موسیقی مرفقی ایالات متحده آمریکا می‌باشد. او فردی است که به مثابه پیوند دهنده نسل اول این موسیقی (افرادی همانند "جو هیل" (Joe Hill) و "وددی گاتری" (Woody Guthrie)) و نسل سوم آن (افرادی همانند "باب دیلان" (Bob Dylan) و "جکسون براون") ((Bob Dylan)) درخششی بسیار داشته است.

پیت سیگر در سوم ماه مه ۱۹۱۹ در نیویورک به دنیا آمده و در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۵ در همین شهر برای همیشه دیده فروبست. پیت سیگر ۹۵ ساله شد اما ترانه‌هایی که از او به یادگار مانده است عمری جاودان خواهند داشت. **"با کدام طرف هستید؟"، ترانه‌ای برای کشاندن کارگران به فعالیتهای سندیکایی و سازماندهی یکی از یادگارهای اوست.**

با کدام طرف هستید؟^۱

با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟
با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟

در "هارلان کانتی"^۲ می‌گویند
در آنجا هیچکس بیطرف نیست
یا باید یکی از اعضای اتحادیه بشوی
یا باید زیر دست "جی اچ بلیر"^۳ جان بکنی
با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟
با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟

پدر من یک معدنچی بود
و من پسر یک معدنچی هستم
و همراه اتحادیه خواهم بود
تا زمانی که در نبرد پیروز شویم
با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟
با کدام طرف هستید پسرها؟
با کدام طرف هستید؟

کمی بعد، پس از حمله ژاپن به "پرل هاربور" (Pearl Harbor) ایالات متحده آمریکا وارد جنگ شد و پیت سیگر نیز به خدمت فراخوانده شده و به جبهه اقیانوس آرام فرستاده شد.

پیت پس از بازگشت از جنگ
فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را از سر گرفته و پس از چندی در زمره افرادی قرار گرفت که به اتهام شرکت در فعالیت‌های ضدآمریکایی در لیست سیاه قرار داده شد و به اینگونه دچار مشکلات اقتصادی و اجتماعی گردید. دوران فعالیت‌های گسترده سناتور "جوزف مک‌کارتی" (Joseph McCarthy) علیه گرایش به چپ بود و در ماه اوت سال ۱۹۵۵ پیت سیگر از جانب "کمیته فعالیت‌های غیرآمریکایی" (House Un-American Activities Committee) به دادگاه فراخوانده شد. در آنجا پیت سیگر حاضر نشد که چگونه که دادستان دادگاه از او می‌خواست نام افراد، نیروها و جریانانی را که وی با آنها همکاری سیاسی داشته است اعلام نماید. همین امر باعث شد که کنارگذاری او از صحنه‌های هنری علنی‌تر شده و گستردگی بیشتری یابد. بسیاری از جریانات اجتماعی با گرایش‌های ناسیونالیستی اعلام کردند که از دعوت و همکاری با او امتناع خواهند نمود. اما گویی که این کنارگذاری موجب آن گردید که خلایق هنری پیت سیگر توانی بیشتر بیابد و درست در این دوره بود که ترانه‌های معروف و محبوب او یکی پس از دیگری عرضه شدند.

نخستین ترانه فراگیر سیگر "اگر یک چکش داشتیم" بود که بعد تازه‌ای به موسیقی مقاومت داده و سر زبانها افتاد.

اگر یک چکش داشتیم^۸

اگر یک چکش داشتیم
صبح‌ها چکش می‌زدیم
غروب‌ها چکش می‌زدیم
در سراسر این کشور

با ضربه چکش اعلام خطر می‌کردم
با ضربه چکش اخطار می‌دادم
با ضربه چکش عشق میان برادران و خواهرانم را فریاد می‌زدیم
در سراسر این کشور

اگر یک ساعت داشتیم
صبح‌ها زنگ می‌زدیم
غروب‌ها زنگ می‌زدیم
در سراسر این کشور

با صدای زنگ ساعت اعلام خطر می‌کردم
با صدای زنگ ساعت اخطار می‌دادم
با صدای زنگ ساعت عشق میان برادران و خواهرانم را فریاد می‌زدیم
در سراسر این کشور
اگر یک ترانه داشتیم

صبح‌ها آنرا می‌خواندم
غروب‌ها آنرا می‌خواندم
در سراسر این کشور
با سر دادن آن ترانه اعلام خطر می‌کردم
با سر دادن آن ترانه اخطار می‌دادم
با سر دادن آن ترانه عشق میان برادران و خواهرانم را فریاد می‌زدیم
در سراسر این کشور

آری چکشی به دست آوردم
آری ساعتی به دست آوردم
آری ترانه‌ای به دست آوردم که بخوانم
در سراسر این کشور

چکش عدالت است
ساعت آزادی است
ترانه عشق است میان برادران و خواهرانم
در سراسر این کشور (۲ بار)^۹

بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۸ دوران اوج هنری پیت سیگر بود. گذشته از ترانه موفق "اگر یک چکش داشتیم"، ترانه‌هایی مانند "برگردان، برگردان، برگردان"^{۱۰} و "پیروز خواهیم شد"^{۱۱} نیز محبوبیتی بسیار برای او در نه تنها میان نیروهای مترقی و انقلابی ایالات متحده آمریکا، که در میان بسیاری از نیروهای مترقی و انقلابی جهان به بار آوردند. در این زمان بود که پیت سیگر توجه خود را به بانجو، سازی که در موسیقی سنتی آمریکای شمالی جایی به سزا داشت معطوف کرده و از آن در ارائه موسیقی خود بهره گرفت.

این سالها در ایالات متحده آمریکا به دهه ۱۹۶۰ و سالهای مبارزه از سویی با مادی‌گرایی و از سویی دیگر با نژادپرستی علیه سیاهپوستان ایالات متحده آمریکا، فقر و بیکاری و جنگ ویتنام انجامید. در این زمان بود که دیگر ایزوله کردن چاره‌سازی برای رشد موزیک پیت سیگر نبود. بسیاری از دیگر خوانندگان و گروه‌ها به اجرای سروده‌های او کمر بستند، سروده‌های او جای در میان صفوف شرکت‌کنندگان در تظاهرات شهروندی باز کرده و بدینگونه موسیقی پیت سیگر و در ادامه خود او از گوشه عزلت بیرون کشیده شده و در مرکز توجه قرار گرفتند. در اینجا شعر ترانه جاودان "پیروز خواهیم شد" آورده می‌شود:

پیروز خواهیم شد

پیروز خواهیم شد، پیروز خواهیم شد
ما روزی پیروز خواهیم شد

آری، در اعماق قلبم
به راستی باور دارم
ما روزی پیروز خواهیم شد

دست در دست گام برمی‌داریم
دست در دست گام برمی‌داریم
ما روزی دست در دست گام برمی‌داریم

آری، در اعماق قلبم

به راستی باور دارم
ما روزی پیروز خواهیم شد

ما در صلح زندگی خواهیم کرد
ما در صلح زندگی خواهیم کرد
ما روزی در صلح زندگی خواهیم کرد

آری، در اعماق قلبم
به راستی باور دارم
ما روزی پیروز خواهیم شد

ما نمی‌ترسیم
ما نمی‌ترسیم
ما امروز نمی‌ترسیم

آری، در اعماق قلبم
به راستی باور دارم
ما روزی پیروز خواهیم شد

در تمامی گوشه‌های دنیای بزرگ
در تمامی گوشه‌های دنیای بزرگ
روزی در تمامی گوشه‌های دنیای بزرگ

آری، در اعماق قلبم
به راستی باور دارم
ما روزی پیروز خواهیم شد

در سالهای پایانی دهه ۱۹۶۰ و در سالهای آغازین دهه ۱۹۷۰ "پیروز خواهیم شد"، ترانه‌ای شد که در بسیاری از تظاهرات اعتراضی به عنوان سرود جمعی خوانده می‌شد و پیت سیگر نیز با بردباری و تلاش بسیار توان خود را به کار می‌برد تا در این حرکتها شرکت کرده و با خواندن ترانه‌های اعتراضی خود گامی در همه‌گیرتر شدن این حرکتها و خواسته‌های آنها بردارد.^{۱۲ و ۱۳}

یکی دیگر از ترانه‌های بسیار موفق سیگر "تا میان شکم در میان ماودی بزرگ"^{۱۵} بود که پیت سیگر آن را در اعتراض به جنگ ویتنام و رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا که تصمیم به گستردن فرسهای بمب بر ویتنام گرفته و به خیال خود می‌خواست که بدینگونه این خلق را به زانو درآورد، به شکلی نمادین و اشارتی ساخته و به اجرا درآورد^{۱۶}.

از دیگر ترانه‌های موفق سیگر "دیشب خواب عجیبی دیدم"^{۱۷} بود که ترانه‌ای قدیمی از سال ۱۹۵۰ بود که توسط "اد مک‌کوردی" (Ed McCurdy) برای فراخواندن صلحی عادلانه سروده شده بود که سیگر با اجرای دوباره خود و این بار در دوران شعله‌ور شدن جنگ در ویتنام بار دیگر آن را سرودی برای توده‌ها ساخت^{۱۸}. دیگر ترانه‌ای که سیگر بارها به اجرای آن کمر بست "همبستگی برای همیشه"^{۱۹} بود که پیامی روشن برای مستحکم کردن اتحادیه‌ها به شمار می‌آید.^{۲۰} پیت سیگر در خلال شش دهه بارها با آوای گرم خود در مجامع گوناگون و به زبانهای بسیار اجراگر سرود انترناسیونال گردید^{۲۱}.

https://www.youtube.com/watch?v=RJUKOLGLGwg with Pete Seeger (۱۲)
 https://www.youtube.com/watch?v=RkNsEH1GD7Q with Joan Baez (۱۳)
 Waist deep in the Big Muddy (۱۴)
 http://www.lyricsondemand.com/p/peteseegerlyrics/waistdeepinthebigmuddylyrics.html (۱۵)
 https://www.youtube.com/watch?v=_NR9kuMvJ4o with Bruce Springsteen (۱۶)
 Last Night I Had The Strangest Dream (۱۷)
 https://www.youtube.com/watch?v=AZU-9TBP2NY (۱۸)
 Solidarity Forever (۱۹)
 https://www.youtube.com/watch?v=pCnEAH5wCzo (۲۰)
 https://www.youtube.com/watch?v=qHNsRZ8iqFc (۲۱)

www.lyricsmania.com/which_side_are_you_on_lyrics_pete_seeger.html (۱)
 Harlan County (۲)
 منطقه‌ای در ایالت کنتاکی که با معادن بسیار خود شناخته می‌شود.
 J. H. Blair (۳)
 نام کلانتر هارلان کانتی که در خدمت صاحبان معادن بود و از منافع آنان در مقابل کارگران دفاع می‌کرد.
 https://www.youtube.com/watch?v=5iAIM02kv0g (۴)
 Songs for John Doe (۵)
 Washington Breakdown (۶)
 https://www.youtube.com/watch?v=RX3aP1DAH-c (۷)
 If I had a hammer (۸)
 https://www.youtube.com/watch?v=RI-yszPdRTk (۱۹۵۶)
 https://www.youtube.com/watch?v=TUWSUM_KJF_E (۲۰۱۳)
 Turn, Turn, Turn (۱۰)
 Wes hall overcome (۱۱)

پیت سیگر تا آخر عمر حتی دمی از مبارزه بر علیه ناعدالتیها بازنشست و کسی که از جانب دشمنان "بلبل استالین" خطاب می‌شد نه تنها از جانب هواداران بلکه از جانب بسیاری از توده‌های ایالات متحده آمریکا "مقدس زنده" خوانده شد. او در بسیاری از فعالیتهای مترقی و انقلابی سیاسی و اجتماعی یا شرکتی مستقیم داشته و یا به هر شکل که می‌توانست از آنها حمایت می‌کرد.

پیت سیگر که در طول حیات خود توانسته بود جوایز بسیاری را هم به عنوان یک موزیسین و هم به مثابه یک تلاش‌ورز آزادی، برابری و عدالت کسب نماید در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۴ در نیویورک برای همیشه چشم فرو بست.

نادر ثانی

پانویشت‌ها:

Which side are you on? (۱)

گزارشی از تظاهرات علیه دولت ترکیه در نروژ

بعد از ظهر روز جمعه ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵ در شهر استاونگراد نروژ به دعوت نیروهای چپ نروژی، یک گردهمایی اعتراضی در محکومیت رژیم وابسته به امپریالیسم ترکیه و جنایات اخیر آن علیه خلق گُرد بر پا شد.

در این تظاهرات حدود ۱۰۰ تن از مردم آگاه و مبارز نروژی و فعالین سیاسی نیروهای مختلف گُرد و تُرک شرکت کردند. این تظاهرات در ساعت ۵ بعد از ظهر در مقابل کلیسای مرکز شهر (Domkirke) آغاز شد و نیروهای سیاسی با برافراشتن پرچم‌های خود در محل تظاهرات در آن شرکت کردند.

برخی از شعارهای تظاهرکنندگان به شرح زیر بود: **"فاشیسم ترکیه را متوقف کنید"**، **"زنان گُرد راه مبارزه با فاشیسم و امپریالیسم را نشان می‌دهند"**.

در جریان این گردهمایی از سوی برخی از نمایندگان نیروهای سیاسی سخنرانی‌هایی به زبان‌های گُردی و نروژی انجام شد.

سخنرانان جنایات حکومت ترکیه علیه خلق گُرد و نیروهای مترقی و مبارز این کشور و بویژه دور جدید سرکوب‌های فاشیستی دولت اردوغان در ماه‌های اخیر را یک صدا محکوم کردند و از حقوق و مبارزات مردم گُردستان دفاع نمودند.

"انجمن جوانان ایرانی در تبعید" فعالانه در این تظاهرات شرکت کردند. این گردهمایی در ساعت ۶ بعد از ظهر پایان یافت.

انجمن جوانان ایرانی در تبعید - نروژ
 ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۵

آکسیون اعتراضی در گرامی داشت یاد جانباختگان

قهرمان دهه ۶۰ و در دفاع از زندانیان سیاسی!

روز جمعه ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵، به دنبال فراخوان‌های جداگانه چند نیروی سیاسی ایرانی و افغان در نروژ، آکسیون اعتراضی‌ای در بزرگداشت یاد شهدای قهرمان دهه ۶۰ و در دفاع از زندانیان سیاسی و کارگران در بند در مقابل پارلمان نروژ برگزار شد. در این آکسیون عده‌ای از ایرانیان و افغان‌های آگاه و معترض گرد هم آمدند تا با اعتراض به سرکوب کارگران و زحمتکشان، قتل و کشتار آزادیخواهان و خلق‌های تحت ستم ایران توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، تبهکاری‌های ۳۷ ساله جانیان حاکم که حتی یک روز هم ماشین شکنجه و کشتارشان علیه توده‌های تحت ستم متوقف نشده را، محکوم کنند و صدای زندانیان سیاسی و بویژه کارگران در بند را به گوش افکار عمومی برسانند. آکسیون با مارش انترناسیونال شروع شد و سپس نیروهای حاضر در مراسم با خواندن اطلاعیه‌های خود به محکوم نمودن سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم و سر دادن شعار پرداختند. برخی از شعارها با این مضمون بودند: "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد" و "زنده باد سوسیالیسم". در جریان این مراسم، فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در نروژ که از فراخوان دهنده‌گان این آکسیون بودند، با قرائت اطلاعیه‌ای ضمن بزرگداشت یاد جانباختگان قهرمان دهه ۶۰، جنایات ۲۷ ساله جمهوری اسلامی و هم‌چنین کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را محکوم کردند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی و کارگران در بند شدند. در بخشی از اطلاعیه فعالین سازمان آمده بود "گرامی میداریم یاد مقاومت و ایستادگی و پایداری شهدای قهرمان دهه ۶۰ که بر سر آرمان‌های شان ایستادند و هم‌چنین در مقابل درد و رنج بازماندگان این کشتار سر تعظیم فرود می‌آوریم". این آکسیون در ساعت ۱۷ با پخش یک سرود کارگری خاتمه یافت.

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران - نروژ

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

به یاد "دکتر سعید"

با کمال تأسف از خبر مرگ دکتر داریوش زند (دکتر سعید) مطلع شدیم. دکتر زند که در میان بسیاری از روستاییان زحمتکش کردستان و پیشمرگان دلاور خلق کرد با نام دکتر سعید شناخته می شد، پزشکی متعهد و مبارز بود که در طول سالهای سخت هجوم رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و ارتش و سپاه ضد خلقی آن به توده های تحت ستم و مبارز کردستان تخصص و دانش خود را برای کمک به جنبش انقلابی در اختیار خلق کرد و پیشمرگان رزمنده اش گذارد و با کمترین امکانات، جان بسیاری از پیشمرگان و توده های محروم کردستان را نجات داد و خدمات فراموش نشدنی و بزرگی را در آن برهه حساس به جنبش خلق کرد کرد. پیام فدایی مرگ دکتر سعید را به بازماندگان و عزیزان او تسلیت می گوید.

ماهانمه کارگری چریک های فدایی

خلق ایران را بخوانید

و در توزیع گسترده تر آن

ما را یاری کنید!



ماهانمه کارگری شماره ۲۱ مهر ۹۴



ماهانمه کارگری شماره ۲۰ شهریور ۹۴

هموطنان مبارز!

با کمک های مالی خود، چریکهای فدایی خلق ایران را در انجام وظایف مبارزاتی یاری دهید!

آلمان

رفیق کیومرث سنجری	۱۰ یورو
مادر انقلابی روح انگیز دهقانی	۱۰ یورو
رفیق حمید اشرف	۵۰ یورو
رفیق طاهره خرم	۵۰ یورو
رفیق علیرضا نابدل	۲۰ یورو
چریک فدائی رفیق نسترن آل آقا	۵۰ یورو
چریک فدائی رفیق لادن آل آقا	۵۰ یورو
میز کتاب برلین	۱۱۰ یورو
صندوق کمک مالی	۱۵ یورو
رفیق خشایار سنجری	۱۰ یورو
رفیق ناصر شایگان	۱۰ یورو
رفیق ارزنگ شایگان	۱۰ یورو

آمریکا

سیامک اسدیان (اسکندر)	۵۰ یورو
حسن بهادری طولابی	۵۰ یورو
رفیق فریدون محمدی (کاک فرهاد)	۱۰۰ دلار
چریک فدائی رفیق میر هادی کابلی	۱۰۰ دلار
چریک فدائی رفیق فرشید راجی	۱۰۰ دلار
چریک فدائی رفیق جمشید هدایتی	۱۰۰ دلار
رفیق طاهره قاسمی	۱۰۰ دلار
رفیق حمید فولادپور (کاک ساعد)	۱۰۰ دلار
رفیق سیما دریائی	۱۰۰ دلار
رفیق مهناز نجاری	۱۰۰ دلار
چریک فدائی فاطمه رخ بین	۱۰۰ دلار
چریک فدائی اسمر آذری	۱۰۰ دلار
میز کتاب نیویورک	۴۰ دلار

انگلستان

خلق کرده ن	۲۵۰ پوند
چریک فدائی خلق خشایار سنجری	۱۰ پوند
چریک فدائی خلق کیومرث سنجری	۱۰ پوند
چریک فدائی خلق محمد حسین خادمی	۱۰ پوند
سارا	۵۰ پوند

فرانسه

به یاد شهدای آبان ماه	۲۰ پوند
رفیق موسی	۱۰ پوند
فروش کتاب	۱۰۰ یورو
رفیق نادر شایگان	۵۰ یورو
خلق بلوچ	۵۰ یورو
چریک فدائی علی احمدی	۵۰ یورو

سوئد

رفیق علی اکبر صفائی فراهانی	۱۰۰ یورو
چریک فدائی سیروس سپهری	۵۰ یورو

نروژ

کانادا

رفقای بنیانگذار، مسعود، عباس و پویان	۵۰۰ دلار
رفقا بهنام و بهزاد امیری دوان	۵۰۰ دلار
رفیق جواد ساحی	۳۲۰ دلار
رفیق فاطمه حسینی	۲۰۰ دلار
رفیق افسر السادات حسینی	۲۰۰ دلار
چریک فدائی خلق محمد رضا یثربی	۱۰۰ دلار
رفیق بهروز دهقانی	۲۰۰ دلار
رفیق توماج	۵۰ دلار

هلند

چریک فدائی مهرنوش ابراهیمی	۵۰ یورو
چریک فدائی پوران یداللهی	۵۰ یورو
چریک فدائی شیرین معاضد (فضیلت کلام)	۵۰ یورو
رفیق ناصر مرئی	۲۰ یورو
رفیق اردشیر کارگر	۲۰ یورو
رفیق جواد ساحی	۲۰ یورو
چریک فدائی احمد پیل افکن	۵۰ یورو
چریک فدائی فتح الله فرید	۵۰ یورو

کمک های مالی

اتریش

کتاب های تشکیلات	۵۰ یورو
میز کتاب	۱۰۰ کرون نروژ
صندوق کمک مالی	۱ دلار
صندوق کمک مالی	۹۰ کرون نروژ
فروش کتاب	۱۰۰ یورو
سیاهکل	۲۰۰ یورو

استرالیا

رفیق بهروز دهقانی	۵۰ یورو
رفیق فاطمه افدرنیا	۳۰ یورو
رفیق زهره حاجیان سه پله	۵۰ یورو
رفیق محمد تقی زاده	۲۰ یورو
رفیق مرضیه اسکویی	۳۰ یورو
رفیق حسن سرکاری	۲۰ یورو
رفیق طاهره قاسمی	۱۰۰ دلار
رفیق کاظم سعادت	۱۰۰ دلار
رفیق علی احمدی	۵۰ دلار

آلمان

کمک مالی به سازمان	۲۰۸ یورو
خلیل	۱۰ یورو
فریدون	۱۰ یورو
در کتاب	۵۰ یورو
رفیق اکبر موید	۵۰ یورو
ادامه در صفحه ۱۹	

گزارشی از حرکت اعتراضی فعالین چریکهای فدایی خلق ایران
در مقابل ساختمان سازمان ملل در نیویورک

در روز دوشنبه ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۵، هم زمان با حضور روحانی رئیس جمهور جنایتکار جمهوری اسلامی در سازمان ملل، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا و کانادا مبادرت به سازماندهی تظاهراتی اعتراضی در مقابل ساختمان سازمان ملل در نیویورک نمودند. در جریان این تظاهرات که از ساعت ۱۰ صبح تا ۴ بعد از ظهر ادامه داشت، شرکت کنندگان با سردادن شعارهای انقلابی علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و در دفاع از توده های تحت ستم ایران و با به نمایش گذاشتن تصاویری از اعدام ها و دیگر جنایات جمهوری اسلامی، به افشای ماهیت ضد مردمی این رژیم سرکوبگر پرداختند. علاوه بر رسانه ها که گزارش هایی از این تظاهرات تهیه و منتشر کردند، بنرها و پلاکاردهای افشاگرانه ی رفقا مورد توجه بسیاری از عابری نیز قرار گرفت. برخی از عابری در کنار این بنر ها ایستاده و از آمار اعدام ها و دیگر متن های افشاگرانه نوشته شده روی بنرها یادداشت برمی داشتند. در جریان این حرکت تعدادی از ایرانیان آگاه و انقلابی که فراخوان رفقا را دیده و برای شرکت در این اعتراض به محل آمده بودند همراه با رفقا به شعار دادن و خواندن سرودهای انقلابی پرداختند و از میز کتاب سازمان که در محل تظاهرات گذاشته شده بود، دیدن کردند. در طول تظاهرات که بیش از شش ساعت طول کشید، اطلاعاتی های سازمان به زبان های انگلیسی و فارسی وسیعا در میان مردم توزیع شد که با استقبال عابری مواجه گشت. در این فاصله هم چنین تعدادی از ایرانیان و دیگر عابری، به خصوص جوان ها به میز کتاب سازمان مراجعه کرده و در رابطه با توافقات هسته ای و تأثیر آن بر شرایط زندگی مردم ایران و یا در مورد ماهیت دولت روحانی و تفاوت آن با دولت قبلی سؤال می کردند. که در هر مورد رفقا ضمن دادن توضیحات لازم، آن ها را به تحلیل های سازمان در هر مورد که به زبان های فارسی و انگلیسی در میز کتاب موجود بود، رجوع می دادند.

نکته برجسته دیگری که در این تظاهرات به چشم می خورد، این بود که سازمان مجاهدین نیز همان زمان در مقابل ساختمان سازمان ملل تظاهرات داشتند و در کنار آن ها تعدادی از مخالفین رژیم سوریه که بنر "سوریه را آزاد کنید" را با خود حمل می کردند و هم چنین تعدادی با پرچم عربستان سعودی ایستاده بودند. این امر سئوالات زیادی را در بین مردم عادی که از آکسیون ما دیدن می کردند بوجود آورده بود. به همین ادامه در صفحه ۱۵

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!